

باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی
ویژه نامه ورودی های جدید

پا به راه

شماره سوم - باشگاه ۱۱ - آذر ۹۹

ای صاحبِ فال!
خدا سی دست گرم:



خاطرات روزانه یک پرستار

شب یلدا چی پوشیم؟؟!!!

مغزهای کوچک کپک زده!

دستگیری سلطان کرونا ✓

مقدمه

یکی از ویژگی های باشگاه طنز انقلاب اسلامی که باعث شده همیشه شاهد پویایی و نشاط تو این مجموعه باشیم و بعد از به مدت دچار رکود نشه. آموزش مستمره. باشگاه کار خودش رو با آموزش شروع کرد و در ادامه راهش هم اهمیت ویژه ای به آموزش داده و میده. برگزاری یازده دوره حضوری و مجازی آموزش طنز مطبوعاتی گواهییه برای این ادعا. دوره های آموزشی که ماحصلش شده پرورش کلی طنزپرداز حرفه ای از شمال خراسان گرفته تا جنوب ایران، از شهر بابک و ماکو و شیراز و تبریز و قوچان تا سلسله در لرستان، از تهران و مشهد و بیرجند و رشت تا کشور دوست و برادر قم! بعد تموم شدن نهمین دوره آموزشی مون بود که یه قرار خودمونی با بچه ها گذاشتیم. قرار مون این بود که از اون به بعد بچه هایی که از پس چند ماه آموزش دیدن و تمرین سخت و نقد شدن و... براومدن و نشون دادن که میخوان و میتونن یه طنزپرداز حرفه ای بشن، ورود شون به عرصه طنز مطبوعاتی ایران رو با صدای بلند اعلام کنن. پابهراه همون صدای بلنده. یه نشریه جمع و جور طنز و کاریکاتور. این سومین شماره پا به راهه. ویژه نامه ای با موضوع "شب یلدا" و "روز پرستار" که حکم پایان نامه بچه های سربلند یازدهمین دوره آموزشی مون رو داره. به همه شون تبریک و خدا قوت میگم.

ناصر جواد

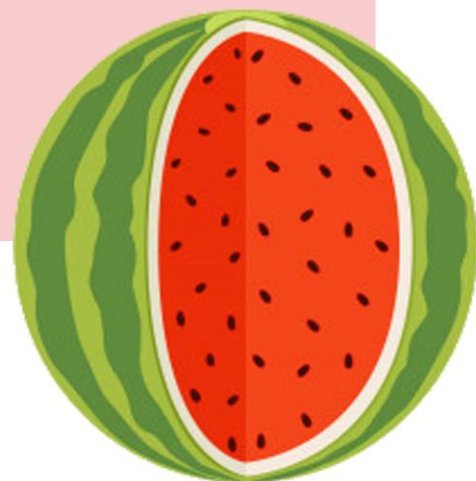
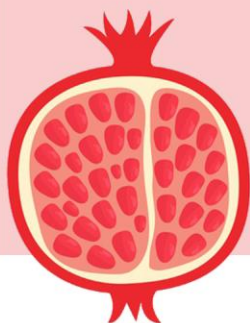
باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی

دبیر کاریکاتور: سید محمد جواد طاهری

دبیر نثر: صنم یاوری

دبیر شعر: طاهره ابراهیم نژاد

صفحه آرا و طراح کاریکاتور روی جلد: نازنین اسماعیل زاده



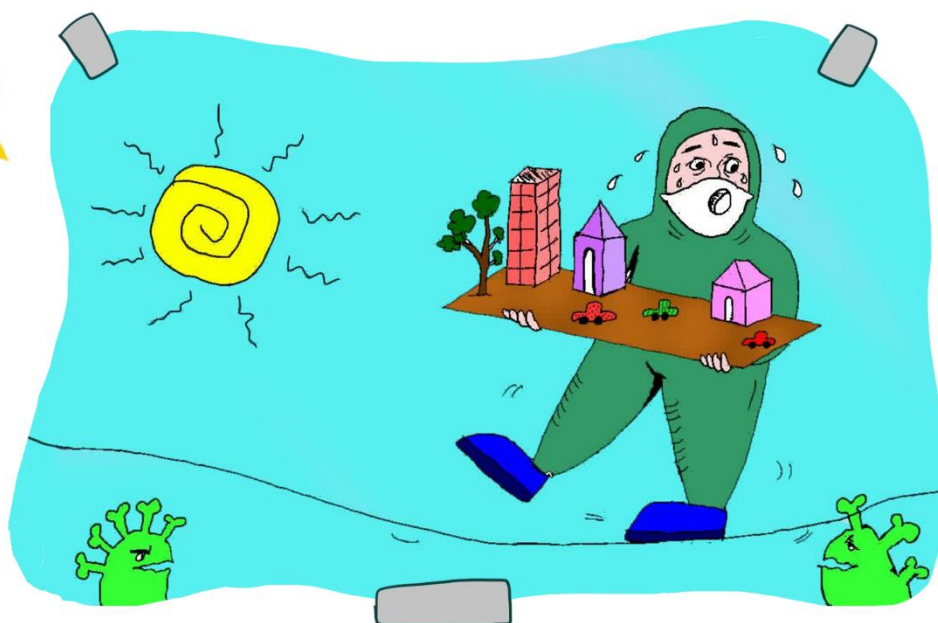
سفرنامه‌ی خسرو ناصر

مجتبی
قبادی

دوازدهم جمادی الاول سنه ثمان و ثلثین و اربعمائه به طهران رسیدیم. کیسه از زر خالی و از گرسنگی رو به بدحالی. باغی چراغان دیدیم. غلام هندو فرستادیم. گفت عروسی پسر ارشد اتل خان است به هلهله و ولوله‌ی هزاران هزار میهمان و رقص و طرب فسنقری و یساری. رفتیم به عنوان خویشان عروس خود معرفی کرده وارد باغ شده و بر سفره نشسته و کمر بند نبسته و به قصد خودکشی خورده و دانمارکی و خیار در کوله کرده برده و به زور آبلیمو و فاموتیدین خفتیم.

صبح در تب سوخته و بدن کوفته برخاستیم. گمان کردیم از فرط خوردن است. چایی نبات خوردیم. افاقه نکرد و تب شدیدتر گشت و نفس تنگ تر. اخوی در حال مرگ بود. شتابان خود به شفاخانه رساندیم. از کثرت مریضان منتظر و افراد محتضر حیران ماندیم. علت پرسیدیم، گویا چند ماهی طاعون آنجا شیوع یافته بود. در آن محشر کبری طبیب خواستیم. گفتند دوش مرده و فقط پرستاری زنده. او را بدیدیم سِرْم در دست دوان. نگاهش داشتیم و علائم گفتیم. گفت شما نیز عروسی بوده‌اید؟ گفتیم بلی. چو طفلان گریه سر داد که خدایا... بسه دیگه، خسته شدیم و در دم جان بداد. یواشکی سِرْم را برداشته به کنجی رفته و هر یک جرعه‌ای خوردیم و تا شب همانجا خفتیم. الحمدلله شفا حاصل گشت و ره ادامه دادیم به سوی طالقان.

مطهره
نقدعلی



انهدام خانوادگی

حسن
اویسی



در میهمانی شب گذشته ی خانواده ی احمدی که به مناسبت شب یلدا برگزار گردید، کلیه اعضای این خانواده به بخش مراقبت های ویژه منتقل شدند.

به گزارش خبرنگار ما واقع در کمد دیواری منزل احمدی، در ابتدای مراسم زری خانم دختر بزرگ آقای احمدی بلافاصله پس از مشاهده ی گردنبند و انگوی خواهران کوچکترش دچار حمله ی قلبی شده و سریعاً به بخش مراقبت های ویژه بیمارستان منتقل گردید.

دقایقی بعد پری خانم دختر وسطی آقای احمدی که از همسر بسیار مایه داری بهره می برد به علت سنگینی جواهرات مورد استفاده توان حرکتی خود را از دست داده و به وسیله ویلچر به اورژانس منتقل گردید. (لازم به ذکر است مداوای پری خانم به صورت سرپایی بوده و پس از تخلیه ی زیور آلات دپو شده از مناطق درگیر مجدداً به صحنه ی مبارزات بین خواهری بازگشت).

در مرحله ی بعد نوبت آقا پرویز فرزند ذکور خانواده ی احمدی بود که پس از درخواست شدید اقوام مبنی بر خواندن شعر حافظ و پس از اینکه نتوانست در برابر درخواست آنها مقاومت نماید، راهی بیمارستان گردید. به گزارش خبرنگار ما، وی پس از اینکه مدتی به دیوان حافظ خیره شده بود و از صورتش قطرات عرق سرازیر بود، ابتدا قدرت تکلم خود را از دست داده سپس سیاهی چشمش از بین رفت و حالتی شبیه سگته مغزی به او دست داد. طی آخرین اخبار واصله پس از تلاش پزشکان حاذق پرویز خان اکنون قدرت تکلم خود را به دست آورده و سیاهی چشمش بازگشته است لیکن کماکان سمت چپ بدنش توانایی حرکت ندارد.

مصدوم بعدی خانواده احمدی در شب گذشته بهرام خان شوهر آذر خانم بود. وی با وجود امراضی مانند دیابت و چربی بالا، با اسم رمز "همین یه شبه دیگه" و "میوه بخور میشوره می بره"، حدود دو کیلو شیرینی تر، نه عدد نان خامه ای، هشتصد و پنجاه و سه گرم تخمه آفتابگردان، سیصد و دوازده گرم بادام هندی، دو پرس باقالی پلو با گردن گوسفندی و سه لیوان نوشابه را جاور کرده و در نهایت در حالی که آماده بود تا یازدهمین خیار را نیز به جمع اقلام درون معده اضافه کند به حالت غش بر روی زمین افتاد. طبق آخرین اطلاعات پزشکان هنوز نتوانسته اند بهرام خان را به هوش بیاورند و حتی دلیل بیهوشی را هم نمی دانند؛ ولی به گفته ی یکی از پزشکان متخصص گیر کردن یک عدد خیار درسته در مجرای تنفسی، موجب انسداد راه تنفس گردیده و با خروج آن می توان به ادامه زندگی بهرام خان امیدوار بود.

همچنین طی گزارش واصله، آخرین مصدوم خانواده ی فوق الذکر آقا ناصر فرزند دیگر آقای احمدی بوده که با وجود داشتن دیسک کمر و آرتروز گردن، به علت اجرای حرکت هلیکوپتری وسط آهنگ "king of dance" فریاد بلندی سر داده و بلافاصله به بخش تصویر برداری بیمارستان منتقل گردیده است. پس از بررسی اولیه ی ام آر آی مشخص گردیده که پارگی رباط صلیبی نیز به عوارض فوق اضافه گردیده است.

خاطر نشان می سازد طبق اعلام سخنگوی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی مقرر گردیده است در صورتیکه اقوام خانواده احمدی بتوانند از بلاهایی که شب یلدا ی گذشته سر خودشان آورده اند جان سالم به در ببرند، این وزارتخانه آمادگی دارد تا از سال آینده تعداد دوازده عدد آمبولانس جنب منزل نامبرده مستقر نماید تا در صورت بروز حادثه ای اینچنینی با سرعت بیشتری به مداوای افراد خانواده احمدی پرداخته شود.

خبرنگار واحد مرکزی خبر مستقر در منزل احمدی



دوش زدم فالی و فریاد رسی می آید

اگر شخصی در خواب ببیند که شب یلدا شده و رخت دامادی بر تن دارد پس بترسد که این از مکر روزگار است و خطر کسری بودجه و ورشکستگی در کمین اوست پس باید زیرک باشد و در انتخاب پدر زن خود وسواس بیشتری به خرج دهد.

اگر کسی در خواب ببیند که شب یلدا شده و سفره پهن است و همه می‌خورند ولی او در خواب است پس بداند و آگاه باشد که هوش فراوانی دارد و از هفت جهان فارغ است ولی در جمع کسی برای هوش و فکر او، سهمی قائل نیست.

اگر تازه دامادی در خواب ببیند که شب یلدا شده و بر سفره آن‌ها اثری از آجیل و سایر مخلفات نیست، باید بلافاصله پس از بیدار شدن به فکر قرض و وام باشد چراکه نگاه چپ مادر زن که معادل دیدن جن در خواب باشد از رگ گردن به او نزدیک تر است

خوورپووف

خوورپووف
خوورپووف

اگر تازه عروسی در خواب ببیند که خواهرشوهر و مادرشوهرش دور هم بر سر سفره یلدا نشسته‌اند و لب به چیزی هم نمی‌گذارند، بداند و آگاه باشد که باید زمین پس در صورت خالی بودن کارت محبوب خود، ماهیتابه را طوری به صورت او بزند که آثاری از ضرب و جرح هویدا نباشد.

اگر دختری در خواب ببیند شب یلدا شده و همه دور هم جمع هستند ولی سفره‌ای چیده نشده معنایش این است که همچنان از شوهر خبری نخواهد شد و پس از بیدار شدن باید دیوان حافظ را برداشته و فالی بزند و اگر بیت: ((دوش زده‌ام فالی و فریادرسی می‌آید)) آمد، پس خیالش راحت که خودش می‌آید، پس با خیال راحت برگردد به ادامه خواب به امید دیدن این رویا. اگر بیت دیگری آمد، اعتنا نکند و ممارست به خرج دهد تا وقتی که همین بیت بیاید.

اگر مردی در خواب ببیند شب یلدا بر روی سفره تنها نشسته و هفت انار سرخ و شیرین و سپس هفت قاچ هندوانه را پشت آن می‌خورد معنای خاصی جز آرامش قبل از طوفان ندارد و نتیجه‌ی آن دل درد و شکم روی خواهد بود. اگر دید که هفت لیوان خاک شیر نبات نیز پشت آن می‌خورد پس آسوده باشد که در زندگی هیچ دردی آرامش او را بهم نمی‌زند.

اگر کسی در خواب ببیند که انار می‌خورد، دلیل مال و ثروت فراوان است و پس از مدت‌ها می‌تواند مشمول یارانه معیشتی شود، اگر در خواب ببیند جماعتی در شب یلدا مشغول خوردن انار هستند ولی او هندوانه می‌خورد معنایش این است که همسر او خواب‌های شیرینی برایش دیده که او مجبور است همه را در زندگی تعبیر کند.

خوورپووف

مطهره نقدعلی



فائزه ملک محمدیان

یلدای بدون کرونا

- با توجه به شرایط کرونایی در صورت رویارویی با هر کدام از مسائل زیر در شب یلدا، توصیه می شود به توصیه های زیر عمل بفرمایید:
- نوجوانی که سرگرم موبایل بوده و درگیر چت کردن است.
 - به طور نامحسوس وای فای را خاموش کنید.
 - آن کس که در میان جمع عطسه می کند...
 - یک عطسه، نشان عافیت است و بگویید "عافیت باشد".
 - دو عطسه، به او بگویید ماسکش را به روی دهانش برگرداند، متوقف می شود.
 - سه عطسه، حساسیت فصلی است و جای نگرانی ندارد. ضربه ای بر سرش وارد کنید تا ری استارت شود.
 - چهار عطسه، از نشانه های یک بیماری نا علاج است. به پزشک مراجعه کند.
 - ریختن دانه های انار بر روی فرش
 - فاصله اجتماعی را با مادر خود و یا اگر جایی میهمان هستید با میزبان، حفظ کنید.
 - شاهنامه خوانی توسط پدر بزرگ
 - چرا "مرغ سحر" نه؟
 - بچه فامیل در حال جدا کردن پیسته های آجیل شما
 - گفت و گوی اقناعی بدون خستگی و ناامیدی
 - (در نظر داشته باشید که والدین وی ناظر بر اعمال و رفتار شما هستند.)
 - شصت و هشتمین بازپخش آگهی بازرگانی بایا
 - عرضی نیست. خداوند صبرکنندگان را دوست دارد.
 - عدم ملاحظه پروتکل های وزارت بهداشت و فاصله استاندارد یک و نیم متری توسط برخی مدعوین.
 - مجددا نکته ای نیست. زیرا به گفته ی برخی مطلعین، آن ویروس منحوس از حضور در جمع های خانوادگی خجالت می کشد.
 - صحبت های کارشناسی شوهرخاله محترم که در سازمان تاکسیرانی مشغول به کار است.
 - متأسفم! یکی از فواید طولانی بودن این شب آن است که دیگر تحلیلی روی دست این بزرگ نمی ماند.

یلدای غیرمجاز

بود مرد پر خوری در شهر دور
اشتها چون چارپا، جلبک شعور

بر سر هر سفره ای آماده بود
بعد خوردن از نفس افتاده بود

نصف عمر او به لنباندن گذشت
مابقی بیت الخلا، کلاً گذشت

عاشق یلدا و تعطیلات عید
عید هم با خوردنش گردد سعید

الغرض ایام رفت و از قضا
شد بساط شام یلدایی به پا

زد به باکش بیش از حد نیاز
رد شد از محدوده امن مجاز

خواجه را حال تکان خوردن نبود
حال حتی محض جان کندن نبود

مطهره
نقد علی

خواجه را حال تکان خوردن نبود
حال حتی محض جان کندن نبود

عاقبت از زیر و بم سرریز کرد
آخر اهل خانه را سورپریز کرد

بعد آن ضرب المثل شد: هوی! نزن
سفره را با آش و جایش بر بدن!

نازنین
اسماعیل زاده



شاباش سنگین، هدیه وزارت بهداشت به پرستاران

ملاحظات الربيبة

محمد رضا
داوودی

مريضه
ربيعي

از: پرستار شيفت شب اورژانس
به: سرپرست اورژانس
پيوست: شاباش مادر عروس
موضوع: گزارش بیمار

در ساعت ۱۰ شب روز پنج شنبه، بیمار خانم ۲۵ ساله در حالی که لباس عروس به تن داشت، با ۱۵ نفر همراه وارد اورژانس گردیدند. همراهان بیمار با صداهایی از ترکیب گریه و کل کشیدن او را همراهی می کردند. پس از چندین بار تذکر، ۵ نفر از همراهان که شامل دخترخاله های عمه ی بزرگ داماد بودند، از اتاق خارج شده و دیگر همراهان حاضر به همکاری نشدند. جاری بزرگ عروس بیمار را غشی خطاب کرده که موجب درگیری وی با خواهر کوچک عروس شد. طرفین منازعه با میانجی گری داماد آرام شدند. پس از آن کلیه علائم حیاتی بیمار چک گردید. برای اطمینان میزان قند خون بیمار با گلوکومتر چک شد که نتیجه آن ۱۰۰۰ بود. تعجب ناشی از بالا بودن میزان قند خون سر و صدای همراهان بیمار را بالا برد. خواهر بزرگ داماد از مادر عروس گلایه کرده که چرا نگفته اند دخترشان دیابتی است. مادر عروس نیز ضمن انکار این موضوع، پرستار را بی سواد خطاب کرده و بیمارستان را نیز بی صاحب معرفی نمود. سپس آزمایش خون برای بررسی مجدد قند خون انجام گرفت. در این هنگام بیمار به هوش آمده و طلب مالالشعیر نمود، داماد از او پرسید هلوشو بدم، لیموشو بدم، کدومو بدم؟! به داماد تذکر داده شد که بیمار به علت احتمال دیابت اجازه خوردن هیچ کدام را ندارد. تا بررسی دوباره قند خون، سرم تقویتی برای بیمار تجویز شد که با نظارت مستقیم همراهان، برای بیمار تزریق شد. پس از مدتی همراهان بیمار به پرستاری هجوم آورده و بیان کردند که سرم بیمار تمام شده و الان هوا وارد رگ وی می شود. پس از وصول نتیجه آزمایش، قند خون بیمار ۷۵ اعلام شد. پس از بررسی نهایی مشخص گردید، انگشتی که از آن قند خون اندازه گرفته شد، همان انگشتی بود که بیمار با آن غسل را در دهان داماد گذاشته بود! بعد از این خبر، مادر عروس از شدت خوشحالی، در مراسمی ویژه تمامی کادر اورژانس را شاباش دادند. سهم مدیریت اورژانس نیز به پیوست ارسال گردید. پس از اعلام رضایت بیمار و همراهان وی، اجازه ترخیص صادر گردید و بیمار و همراهان وی با رقص سرنگ و سرم، فضای اورژانس را ترک نمودند.

در «مشاغل المضرية» به نقل از شيخ الدكتور باب ۱۹ آورده اند:
برای تیمارداری مراحلی است. سه لایه لباس پیوشد. رو به سمت وزارت بهداشت گردانیده و چهل بار بگوید: «الکثیر العمل و القلیل الحقوق».
برای این امر بخور جوش شیرین دود کند. مقابلش شصت بار نفس بکشد.
زمان انجام، از یکم تا آخر ماه قمری در هر روز و هر ساعت و هر لحظه است.
فرزندانش را پیش مادر یا پدر خود ببرد، ۴ ماه بدون وقفه از آنها فاصله بگیرد و روی یک ماسک بنویسد:
ت ح ص ی ل م ج ا ز ی ب ا ش ا د
ماسک را فرو کند در جیب پشتش. اگر همسرش اجازه نمی دهد، به مرکز رایزنی زناشویی رود. آب و غذا را به فراموشی بسپارد که جوارح و جوانح او در خدمت باشد. وقتی دوازده کیلو از او کم شد بدانند صحیح عمل میکنند. در یک شیفته، باتوجه، چهل و چهار بار مرگ انسان را از نزدیک ببیند. بطوری که پیر روح میت هنگام رجعت، به پرش بگیرد. اگر بر فرض محال چند دست لباس مخصوص زاپاس هم داشت، دقت فراوان کند که اصلاً بیت‌الخلا نرود؛ ولو انباری از دفعیات شود. اگر در مترو و خیابان دید کسی ماسک ندارد، تمام فلک زدگی‌هایی که در روز کشیده را در ذهن آورد و یکباره کظم غیض کند که قوت نفس پیدا کند و ۱۰۹ بار بگوید: «العیب منی»
زمانی که همزمان با ۹۹ درصد درگیری ریه، ۹۹ درصد از تخت‌ها پر شد، با ریه ی یک درصدی به سراغ یک درصد از باقی مانده تخت‌ها برود.
خدا بخواهد و توفیق باشد، پس از انجام دقیق مراحل، پرستار گردد.

ویژه نامه ورودی های جدید باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی - شماره سوم - باشگاه ۱۱ آذر ۹۹

دستگیری سلطان کرونا

سلطان کرونا: مگر بالا شهری ها هم تف میکنند؟؟
بادهای شمال تهران در کمین ماسک های سرگردان

محمد حسین
قدرتی

+ متهم چ.خ معروف به سلطان کرونا در جایگاه قرار بگیرد.
شرح اتهامات : متهم چ . خ از حدود هفت ماه قبل با نپوشیدن دستکش جرایم خودش رو شروع کرد و ماه گذشته در حین لیس زدن دکمه های یکی از آسانسور های برج میلاد دستگیر شد. مهمانی رفتن و مهمانی گرفتن، انداختن ماسک در جوب، و تف کردن تو پیاده رو در پرونده متهم دیده میشود. متهم با این انجام مستمر این اعمال چندین هزار نفر را به کام مرگ رسانده و فشار زیادی به کادر درمان وارد کرده است.
+ متهم دفاعیات خودش رو قرائت کنه...

- آقای قاضی باید عرض کنم اینکه من دستکش دست نمی‌کردم دلیلش خیلی واضحه... من از شما می پرسم دیدید کسیو وقتی نمیخواد ظرف بشوره دستکش دست کنه؟ مثلاً تو خیابون با دستکش بیاد؟ حتی افرادی که تو آشپزخونه هم کار میکنند این کارو نمیکنن...!!! فرمودند مهمانی رفتن و مهمانی گرفتن.... خب...؟! مگه پارتی گرفتیم و مشروبات الکلی مصرف کردیم تو مهمونی؟!

+ جناب چ.خ سعی نکنید افکار عمومی رو منحرف کنید این اتهام به دلیل شرایط کرونایی به شما وارد شده

- خب ما در طول مهمانی فاصله گذاری رو رعایت کردیم، نشون به این نشون که حتی وقتی می خواستم برای یکی از رفقا چاقو بندازم که سبیشو پوست بگیره به دلیل اصابت چاقو به تخم چشمش کورش کردم. بعدش هم میگید مهمانی رفتیم خب اقا طرف دعوت کرده می فهمید؟ زشته وقتی دعوت میکنه نریم... اگه شما این چیزا رو بد نمی دونید ما بد میدونیم آقایون...!!! دیگه در اتهام های من اومده که انداختن ماسک در جوب...!!! ای آقا... امان از این بادهای شمال تهران... امان...!!! شما یه سر بیا بالا شهر طرفای خونه ما... فقط بیا بین چه بادهایی میزنه... اگه توجه کنید خیلی موقع حتی روسری خانم ها رو هم می بره یه ماسک که چیزی نیست...!!! چی؟! تف؟! درمورد آخرین اتهام بزارید اصلاً صحبت نکنم اصلاً من شکایت دارم از محضر دادگاه...! کسی که تو شمال شهر میشینه اصلاً تف نمیکنه... باخودتون چی فکر کردید این ها رو به من نسبت دادید؟! اون روز من با آب معدنی دهنم رو شستم و آبش رو ریختم تو پیاده رو...!!! پیاده رو هم یک مکان عمومی... تو خونه شما که نریختم...!!!

+ در مورد عمل لحظه دستگیریتون چه دفاعی دارید؟

- در این مورد بدون حضور وکیل صحبتی ندارم وکیل من تا ۱۰ دقیقه میرسه دیگه

+ تا اومدن وکیل متهم چ.خ ۱۰ دقیقه استراحت اعلام میشه

یلدای مُفتکی

با توجه به شیوع کرونا و وقوع تورم و بروز جیب خالی بنا بر آن گذاشته شده تا در این نوشتار راه کارهایی برای برگزاری کم‌هزینه‌ی شب یلدا ارائه گردد.

فشار هندوانه ای

بکن مهمان یلدا را بهانه
بنامش هم بخر یک هندوانه

بزَن خود هی به قلب آن شبیخون
که گویند عاشقی مانند مجنون

بریز آن را درون یک تغاری
به خوردن پس بکن هی پافشاری

برای آخرش هم قاشق آور
که از جا بر کنیش ای دلاور

نکن خود را بر این کارت ملامت
به هر زوری شده کن استقامت

صدای تنبکی از هر کجایت
اگر آید نکن از آن شکایت

کدو تنبل ندارد تار و تنبک
بود لازم که بر کارش کنی شک

ندارد تنبکی در روده ات آن
که رقص آرد تو را با جانمی جان

بخور پس دائماً سردی زمستان
بگو جان مرا جانا تو بستان

زهر محبی

مقداری نان خشک تهیه نمایید. گوشی را در دست گرفته و به صفحات مجازی بلاگر یا مبلغ های غذایی رفته و بدون نگاه کردن به نان، تکه ای از آن را در دهان خود قرار دهید و با تفکر به آنچه که در گوشی می بینید و به همان نیت نان را بجوید که {الاعمال بالنیتهای} و ان شاءالله مأجور خواهید بود.

اگر به کرونا اعتقادی ندارید، به طور پیش‌دستانه به یکی از افراد فامیل زنگ زده و با گفتن {خیلی دوست داشتمیم ببینیمتون} او را در ردروایسی قرار دهید تا تعارف کرده و شما را دعوت نماید. پس از تعارف با گفتن {باشه ولی شام نپزینا} آنها را بیشتر در ردروایسی قرار دهید تا قطعاً برایتان شام تدرارک ببینند. هشدار: در صورت تماس اقوام از بدن درد و تب خود بگویند و همزمان اعلام کنید {حالا شما خواستین بیاین، احتمالاً سرما خوردگیه!}.

در بازار میوه از تکنیک جوگیر کردن استفاده نمایید. به فروشنده بگویند {نارنگی‌ها داد میزنه کیفیت نداره که}. در صورت مقاوت فروشنده بگویند {من خودم بچه‌ی باغم}. در اکثر موارد فروشنده میوه را پوست گرفته و بخشی را خود خورده و بخشی را به شما خواهد داد و از این طریق نیازهای ویتامینی شما برطرف خواهد شد. در صورت خوشمزه بودن نیز حق را به او بدهید و بی تفاوت رد شوید.

به مغازه‌ی خشکبارفروشی بروید و از هر نوع آجیل یک مشت جهت امتحان برداشته و بخورید و از این طریق نیازهای آجیلی خود را مرتفع سازید! اگر دیدید در مغازه‌ای نوشته شده دست نزنید یا تست نداریم، به قسمی که فروشنده بشنود خطاب به همسرتان بگویند {بریم خانوم، من یه میلیون نمیدم بابت جنسی که نمیدونم چیه} و با اخم از مغازه خارج شوید و فروشنده را در حسرت باقی بگذارید.

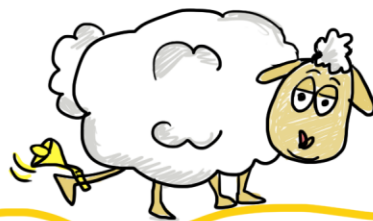
خودتان را به آن راه بزیند و افسرده‌وار با خود بگویند {حالا سور و سات شب یلدا نباشه مگه چی میشه؟ این همه سال بود چی شد؟!} و مانند شب‌های قبل سریال وارِش را از آی فیلم مشاهده کنید و پس از صرف یک استکان چای، مسواک زده و پتو را روی خود کشیده و در کمال آرامش بخوابید!

پایان تلخ قصه بز زنگوله پا

سرمایه گذاری گرگ بی طمع نیست

بزغاله ها با صدای بلند و با خنده گفتند: «برو بابا این ترفندها قدیمی شده برو دنبال یک کار آبرومند همش در خونه مایی برو کار کن با پول خودت یک کیلو گوشت بخر بخور انقدرم منت نکش» از آن روز به بعد گرگ مسیر زندگی اش عوض شد و سمت شغل دلالی رفت و تا میتوانست برای شب یلدا میوه ها و علف ها رو خرید تا گران بشوند بلکه با این کار بتواند نظر چند بزغاله را به خودش جلب کند و در همین حین با آقا روباهه رفیق شد که رانت و لابی خوبی بین بچه های بالا داشت و گرگ در این مدت به سلطان میوه معروف شد جویری که شیر برای تهیه موز پیش گرگ میرفت گرگ به او میگفت: «صدای گاو دربیاری تا بهت موز بدم» و شیر هم به ناچار صدای گاو درمی آورد. شب یلدا شد و همه دور هم اما بدون میوه، آجیل و حتی بدون کتاب حافظ، اگر کتاب حافظ هم بود دیگر کسی حوصله خواندنش را نداشت و هر کس در گوشه ای از خانه نشست بود، منگول داشت میوه ها را در اینستاگرام لایک میکرد خانم بزنی شعرهای حافظ را برای خانم گاو ارسال میکرد و حتی شیری که صدای گاو درمی آورد مجبور بود برای پول بیشتر به صورت پاره وقت در باربری گفتار کار کند. تمامی حیوانات از این اوضاع ناراحت بودند که تصمیم میگیرند پیش جغد قاضی بروند و شکایت کنند، جغد قاضی هم به ادعاهای حیوانات بویژه شیر بسنده کرد و جرم گرگ را آشکار دانست جغد قاضی طی دستوری گروه ضربتی تشکیل شده از یازده مار کبری معروف به کبرا ۱۱ را برای دستگیری گرگ دلال آماده کرد، پس از دستگیری گرگ اموال احتکار شده چند روزی توقیف و بعد از آن وارد بازار شد که باعث شادی اهالی بود و برای گرگ و یا گرگ ها درس عبرتی شد ماندگار.

یکی بود یکی نبود، بز زنگوله پایی بود که سه بزغاله داشت به نامهای شنگول، منگول و حبه انگور دو هفته ای به شب یلدا مانده بود و خانم بزنی به بزغاله هایش گفت: من برای خرید میوه به بازار میروم و تا برگردم شما هم بجای الکی چرخیدن در اینستاگرام و تلگرام یک مقدار از برنامه شاد درس هایتان را مرور کنید و همه بزغاله ها به نشانه تایید سر تکان دادند. خانم بزنی هم دنبال خانم گاو رفت تا برای خرید به بازار بروند و در را روی بزغاله ها قفل کرد اما مثل گوسفند کلید را پشت در جا گذاشت و رفت. گرگ ناغلا که از مسافت دور با دوربین شکاری رفتن خانم بزنی را تماشا میکرد و به محض اینکه خیالش از بابت رفتن خانم بزنی راحت شد سریع یک اسنپ گرفت و خودش را به خانه خانم بزنی رساند تا به خانه خانم بزنی رسید مثل گاو زنگ در را زد و کلید را روی در نذید، بزغاله ها با ریتم آهنگ گفتند: کیه کیه در میزنه؟ گرگ هم با همان ریتم جواب داد: منم منم مادرتون



رامین
زارعی

مردم کمک کنند، حقوق بدهیم پاداش پرستاران روی دوش مردم

نامه نگاری های پرداخت حقوق پرستاران

از: وزیر مربوطه دکتر خوش نمک
به: ریاست محترم کابینه دکتر پیشبین

با سلام، جناب آقای دکتر پیشبین لطفاً به کادر زحمت کش درمان عنایت فرموده و با توجه به فشار کاری زیاد و کمبود نیرو اگر زیادت پولی از بودجه مقابله با کرونا هست، حقوق عقب افتاده و پاداش آن ها را پرداخت نمایید، تقاضامندم مثل دختر خودتان به آن ها نگاه کنید. امیدوارم قطره آبی از باران و سیل وجود شریفتان را آلوده ننماید.

از: دکتر پیشبین
به: دکتر خوش نمک

با سلام، جناب دکتر ضمن عرض تشکر از زحمات شما و کادر درمان، بنده پرستاران عزیز را در این مسیر بسیار سخت و سنگلاخی، که با بار سنگینی به سمت قله در حرکت هستند، به صبر و بردباری و ایثار و فداکاری و تدبیر و امید و پاداش اخروی که بهترین پاداش ها است دعوت می کنم چراکه قیمت گذاشتن و بودجه اختصاص دادن برای پرستاران، جفا در حق آن ها می باشد و بنده هم عبادی خود را به گناه آلوده نخواهم کرد، فی الحال یک دستوری هم به متخصصین کابینه می دهم تا ببینیم وضعیت چگونه می شود. درضمن شما هم سیاه نمایی نکنید و از جان گذشتگی ما را به ملت بگویید. علی برکت الله

از: دکتر پیشبین
به: دکتر پاندمی

با سلام خدمت دکتر پاندمی، از آنجایی که شما سلطان مدیریت هستید و توانستید ماشین اقتصاد کشور را راه بیاندازید، به نظرتان پیرو نامه دکتر خوش نمک، چه کنیم که به بهترین شکل از خجالت پرستاران در بیاییم؟

از: دکتر پاندمی
به: دکتر پیشبین

سلام و درود کاپینه و همه مردم ایران به روح و جسم شما، آقای دکتر، سلطان و شاه شما هستید، ما درس پس می‌دهیم خدمتتان، عجالتاً این مورد در تخصص بنده نیست، کار ما کشف دلار به نام خودمان است ولی شما می‌توانید دستور دهید کارگروهی متشکل از جمعی دکتر برای محاسبه و تعیین پاداش معنوی پرستاران به ریاست بنده تشکیل شود.

از: دکتر پیشبین
به: دکتر سیاه بخت

سلام دکتر جان، بدون فوت وقت کارگروهی متشکل از جمع دکترهای خودمان به ریاست دکتر پاندمی تشکیل شود و در صورت جمع بندی و تعیین مبلغ، نگاهی بیاندازید و ببینید اگر پول اضافه ای مربوط به مقابله با کرونا تو خزانه مانده است، به دکتر خوش نمک بدهید کارشان راه بیافتد، تا دیگر اینقدر اسم من را نیاورند و مشتی باشد بر دهان کاسبان تحریم و دولت سابق آمریکا. علی برکت الله

از: دکتر سیاه بخت
به: دکتر پیشبین

سلام بر فخر اوساط و اعتدال، رئیس شجاع و همیشه در صحنه مبارزه با کرونا. طبق دستور شما و بدون فوت وقت در کمتر شش ماه، کارگروه را تشکیل دادیم ولی دکترها عاجز ماندند و تصمیم بر این شد که فی السابق کار را به مردم بسپاریم. درضمن بنده خزانه را هم گشتم ولی در همان حین فکر کردم چطور می‌توانم برای پرستاران عزیز پاداش و مزایا در نظر بگیرم درحالی که آن‌ها خالصانه کار می‌کنند و نگاهی به مال دنیا ندارند.

از: دکتر پیشبین
به: دکتر خوش نمک

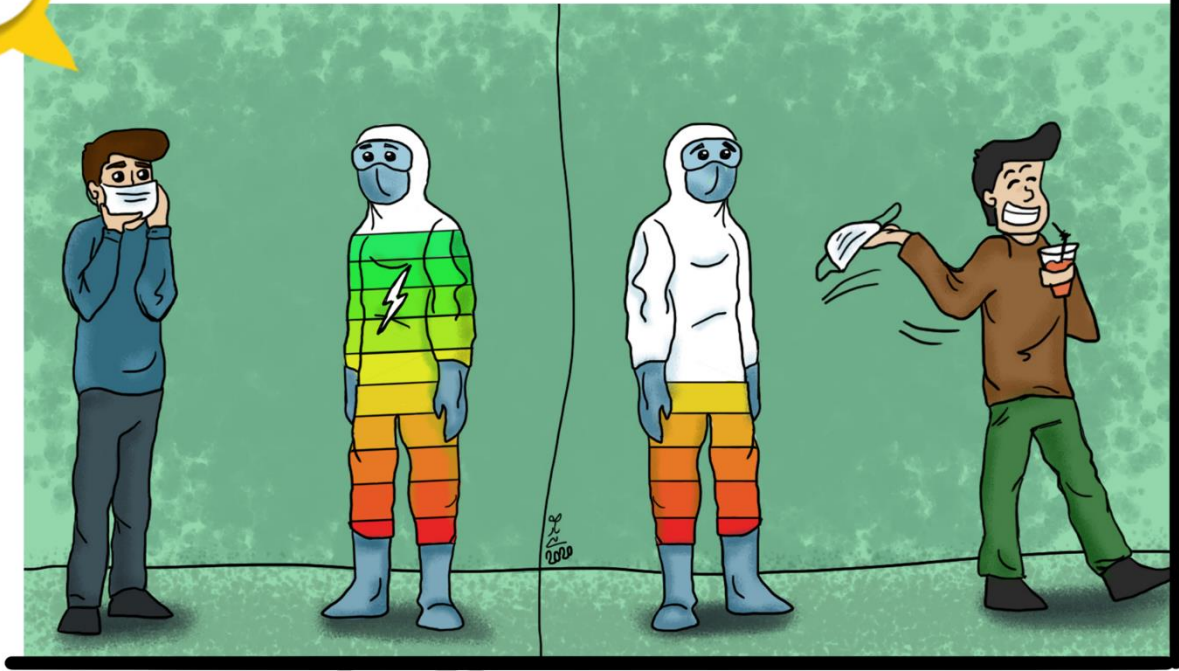
با سلام، دکتر جان تصمیم تخصصی ما بر آن شد که مثل همیشه دست یاری به سوی جیب مردم دراز کنیم و با قسمتی از آن لوح تقدیرهایی به تعداد انبوه خریداری کرده و با امضای خودم به صورت نمادین به آن‌ها تقدیم کنیم، از جهتی که هر چه مال دنیا کمتر، خدمت خالصانه تر، حرف‌ها و وعده‌های بی ارزش مادی و مالی را فعلاً کنار بگذارید. تقاضامندم این اقدام بزرگ و حیاتی را به خدمت عموم مردم از طریق رسانه‌های رسمی اعلام نمایم. ان شاءالله در آینده‌ای نزدیک و پس از لغو بالمره تمامی تحریم‌ها، بنده به شما تضمین می‌دهم از بودجه بعدی مربوط به مقابله با کرونا حتماً سهمی هم برای این عزیزان اختصاص خواهیم داد. علی برکت الله.

از: دکتر خوش نمک
به: دکتر پیشبین

با سلام، آقای دکتر از لطف شما سپاسگزارم، از ایزد منان گشایشی فراخ برای شما آرزومندم. لطف و تدبیرتان بر سر ما پایدار باد..

مراقب شارژشون باشیم (:

نازنین
اسماعیل زاده



مجتبی
قبادی

مغزهای کوچک کپک زده

مشاوره‌ی حقوقی برخط



-سلام آقای دکتر. وقتتون بخیر.
+سلام وقت شما هم بخیر. در خدمتتون هستم.

-آقای دکتر من واقعیتش برادرم رو تازه از دست دادم که علت اون هم اهمال و کم کاری و ناتوانی کادر درمان بوده.
+تسلیت میگم بهتون امیدوارم خداوند به شما و خانواده‌تون صبر عنایت کنه.

-ممنونم آقای دکتر. من سئوالم این هست در صورتی که بخوام از کادر درمان شکایت کنم باید کجا برم؟
+برای من دقیق تعریف کنید ماجرا رو.

-برادر دسته گل من ساعت ۳ شب بعد از مهمونی با یکی از دوستاش توی یه خیابون کاملاً خلوت کورس میذارن سر فلافل دو نون و نوشابه، بعد برادرم میزنه چهار میاد از راست دوستش مدل **Fast And Furious** سبقت بگیره که یهو میبینه یه رفتگر شهرداری با بی احتیاطی تمام مشغول جارو کردن کنار خیابون هست. چون تو مهمونی یه کمی آبیوه با ارزش افزوده خورده بوده تعادل نداشت و نتونسته خوب جمعش کنه و رفتگر بی احتیاط رو که زیر میکشه هیچ، بعدش میره رو جدول که با اهمال پیمانکار ارتفاعش کم بوده و بعدش هم میخوره به یه درخت که شهرداری کاملاً بدجا کاشته بوده. بعد چون سرعت بالا بوده و کمربندم نبسته بوده قبل باز شدن ایربگ میره تو شیشه و میفته بیرون و بیهوش میشه. میرنش بیمارستان متأسفانه اونجا کادر درمان میکشش.

+خواهرم با این تفاسیر که گفتید باید بصل النخاعش رو از روده کوچیکش در میاوردن، خب تقصیر کادر درمان چیه جانم؟
-وا آقای دکتر، خارج بدتر از ایناشم خوب میکنن میرن سر خونه زندگیشون، مثلاً همین مایکل شوماخر، میگن مغزش از وسط شکسته بوده ولی دکترها چسبوندنش به هم. ولی اینجا نه گذاشتن نه برداشتن گفتن مرگ مغزی شده. بعد جالبه به پرستاره میگم خوب مغز بهش پیوند بزیند با بی ادبی تمام میگه نمیتونیم. چرا وقتی نمیتونن میان بیمارستان اصلاً؟
+خواهرم تنها کمکی که میتونم به شما بکنم اینه که ازتون به جرم ایجاد مزاحمت تلفنی شکایت نکنم. موفق باشید.

هزینه بیمارستان یا پول خون؟؟؟

سرم آب انار و شربت زعفران

در بیمارستان های لاکچری چه میگذرد؟؟

حسن
اویسی



بیمارستان خصوصی مهر فردا

"دینگ دینگ دینگ: خانم پرستار رضایی به بخش اورژانس."

خانم حسینی منو کار دارن؛ برم ببینم چه خبره.

- خانم پرستار، خانم پرستار کجا میری بیا کارت دارم.

+ آقای نیازی، من که همین الان پانسمان شما رو عوض کردم.

- من کلی پول دادم هر وقت کارتون دارم باید بیاین.

+ چشم، بفرمایید

- چرا بین مریض هاتون فرق می‌ذارین؟

+ اینطور نیست آقای نیازی. چطور مگه؟

- اون تخت بغلی رو نگاه کنید. دارن بهش شربت زعفران تزریق میکنن.

+ البته اگر منظورتون از شربت زعفران اون کیسه سوندی هست که به بیمار تخت بغلی وصله باید بگم که کارایی

اون فرق میکنه و بیشتر مربوط به مبادی خروجی میشه تا ورودی، ولی چشم امر شما هم اطاعت میشه و تا شب

ایشالا یه سرم آب انار هم به شما وصل میکنیم.

"دینگ دینگ دینگ: خانم پرستار رضایی به بخش اورژانس."

- آهای خانم پرستار کجا میری؟ بیا به داد من برس.

+ چی شده خانم اکبری. من که همین الان قرصتون رو دادم.

- این چه وضعیه خانم پرستار؟ کلی پول بیمارستان دادم اونوقت از صبح تا حالا هر کانالی که میزنم یا جومونگ

نشون میده یا پایتخت یا اخبار. دلم پوکید تو این بیمارستان.

+ خانم اکبری؛ به خدا اون پولی که شما دادین رو به من نمیدن. حالا خودمونیمایا داتون نیست سر دیدن همین

جومونگ دیروز چجوری کله ی تخت بغلی رو کوبیدین به دیواره ی تخت. بنده خدا دوباره داشت بر میگشت به کما.

اما چشم شما قول بده قرصات رو سر وقت بخوری و دکتتر رو اذیت نکنی، منم قول میدم فردا یه سی دی پر از

عمو پورنگ و خاله شادونه برات بیارم.

- به من ارتباطی نداره. کم پول خرج نکردم که. اصلا بیا اینجا بشین قضیه ی عروسی دختر جاریم رو برات بگم که

ببینی دختره ی ایکبیری چه افتضاحی به بار آورد.

+ چشم. میرم زود میام. ولی اینقدر به زندگی این و اون کاری نداشته باش عزیزم. همین حرصا رو میخوری که هر

چند وقت یه بار مهمون ما هستی دیگه.

"دینگ دینگ دینگ: خانم پرستار رضایی به بخش اورژانس."

- خانم پرستار، خانم پرستار، به دادم برس.

+ بفرمایید خانم صبوری. باز چه اتفاقی افتاده؟

- خانم محترم این چه بیمارستانیه؟ میلیون میلیون پول میگیرین اونوقت این غذا چیه میدین؟ نه نوشابه ای، نه سیب

زمینی سرخ کرده ای، نه سسی آخه این چه وضعیه؟ اسمتون رو هم گذاشتین بیمارستان فوق تخصصی.

+ اونم به چشم. آخه میدونی راستش مطمئن نبودیم سس هزار جزیره بیشتر دوست دارین یا سس ماست. بجای

سیب زمینی سرخ کرده هم تو سوپتون پیاز اضافه کردیم که جای زخمتون عفونت نکنه. نوشابه رو هم میگم بزنن

قاپی سرم قندی نمکی تون.

"دینگ دینگ دینگ: خانم پرستار رضایی به بخش اورژانس."

- خانم پرستار، خانم پرستار، بی زحمت قبل از اینکه بری بیرون یه دقیقه بیا کارت دارم؟

+ چی شده آقای نقوی؟ شما الان مورفین تزریق کردین؛ باید خواب باشین الان.

- والا راستش مورفین دوی من نیست. بی زحمت حالا که دارین میرین اورژانس یه دقیقه تشریف ببرید دم در

بیمارستان یه موتور سیکلت مشکی رنگ میاد دم در یه بسته ی کوچیک برا من میاره، بی زحمت ازش بگیرید برسونید

به من. داروی گیاهیه. تو چایی حل کنم بخورم همون کار مورفین رو برام انجام میده.

+ راستش من دارم میرم اورژانس وقت ندارم. ولی الان زنگ میزنم به حراست بیمارستان بره براتون بگیره بیاره.

- اوخ اوخ اوخ. نه نه نه. شوخی کردم. غرض از مزاحمت فقط این بود که ازتون بیرسم بیمارستان سالن بدنسازی

نداره؟؟؟؟

"دینگ دینگ دینگ، خانم پرستار رضایی به بخش کارگزینی جهت تسویه حساب."



گزارش مردمی جشن های باستانی

اعظم سادات
موسوی

سؤالی که از چند تن از هموطنانمان پرسیدیم این بود که:
از جشن های اصیل ایرانی بخصوص یلدا و پیشینه تاریخی اونها چی می دونید؟
در ادامه پاسخ تعدادی از این دوستان را می بینیم.

آپامام ۱۶ ساله؛

یلدا یکی از جشن های اصیل ماست که به خصوص در سالهای اخیر به خوبی برگزار شده در تاریخ آمده که کوروش کبیر به مناسبت اولین ماهگرد آشنایی با شهبانو در تاریخ ۱۴ فوریه، یه خرس قرمز همراه بایه جعبه شکلات، برایش هدیه می بره و از همون زمان این حرکت رمانتیک یکی از نمادهای فرهنگی ما میشه.

ساتاماری ۲۸ ساله؛

این جشن تاریخی مصادف با ۳۱ اکتبر از اون جشن هایی هست که من خیلی دوستش دارم به خصوص گرمش رو. من خودم واسه امسال آنابل رو در نظر داشتم، ولی پایا به آرایشگرم گفتند واسم بیلی رو کار کنه، گفتن هیجانش بیشتره.

آمبریانا ۳۵ ساله ؛

یکی از مراسمی که ریشه در تاریخ ما داره، یلدا هست. وای خدای من، از الان دغدغشو دارم و برای این جشن یک کاج ۲۵۰ برفی خریدم. واسه ۲۵ دسامبر هم لباس بابانوئل آماده میشه.

نارسیس ۶۵ ساله؛

متأسفانه نسل جدید اصلاً با آداب و رسوم کهن سرزمین مادری آشنایی ندارن. خیلی از جوونها اصلاً سبک درست این آیینها رو نمیشناسن و فکر میکنم کوتاهی از ما بزرگترها بوده. من خودم چندسالی هست سعی کردم به نوبه خودم واسه شناسوندن این ایام باستانی قدمی بردارم. خوشبختانه موفق هم بودم. عکسای سال گذشتم حدود ۲۶۵۷۸ لایک خورد. امسال اتلیه رو عوض کردم. تم لباس و میکاپ رو انار انتخاب کردم. روی ۵۶k ویو حساب کردم. امیدوارم بقیه هم مثل من پایند تاریخ و پیشینه فرهنگی شون باشن

الهه
جاودانی



همگی تشرف بسیار

نیازمندی ها

قابل توجه خانم های قری و فری
لباس های طرح انار و هندوانه
زنانه و بچگانه
مخصوص شب یلدا
به فروش می رسد.

فروش یا معاوضه
معاوضه دو تخته فرش ۱۰۰۰ شانه
با دو کیلو پسته و آجیل

اجاره
منزل مسکونی (ویلايي) ۵۰۰متری مبله
واقع در زعفرانیه
به مدت یک شب
جهت برگزاری مراسم و مهمانی خاص

به یک عدد طراح داخلی
مسلط به طراحی انار و هندوانه
جهت دیزاین منزل نیازمندیم

مژده مژده
برگزاری مجالس و مهمانی شب یلدايتان را به ما بسپاريد
شرکت تشریفات مجالس برادران شریفی به جز مسعود
انجام کلیه تشریفات مهمانی
خرید، طراحی، پذیرایی، حافظ خوانی، تمیز کاری و...

آتلیه تخصصی فیلم و عکس یلدا
انجام کلیه خدمات و تشریفات
عکس برداری و فیلم برداری مجالس مهمانی
ساخت کلیپ مهمانی
عکس برداری از شما و فرزند دلبدتان مخصوص
صفحات اینستاگرام
به همراه تخفیف فوق العاده شب یلدا

بازم نیازمندی ها

ساخت کلیپ برای تقدیر از پرستاران

- به تعدادی فرد یا گروه متخصص برای برگزاری ویژه برنامه های بزرگداشت روز پرستار نیازمندیم.
- واجدین شرایط زیر میتوانند با دفاتر روابط عمومی بیمارستانها تماس حاصل نمایند.
- * حداقل پنج سال سابقه برگزاری جشن های مناسبی با بادکنک آرایی و شاخه گل و شیرینی بدون توجه به کارانه و معوقات ✓
- و مشکلات صنفی پرستاران
- * پوشش کمبود ماسک و لوازم حفاظتی و سختی کار با برنامه های شاد و متنوع و صدای موزیک بلند ✓
- * ساخت کلیپ های جذاب و احساسی و پیام تبریک ترجیحا بدون نیاز به گفتگو با پرستاران واقعی با استفاده از عکس ها ✓
- و فیلم های آرشیوی موجود
- * طراحی بنر بزرگ و چشمگیر که فضای کافی برای آرم همه ادارات و نهادها و حاجی و برادران و خانواده محترم رجبی ✓
- و سایر وابستگان که در تهیه بنر مشارکت کردند، داشته باشد.
- * گروه هایی که ریز برنامه پیشنهادی خود را با حداقل هزینه ارائه دهند در اولویت قرار دارند ✓

معلم سر خانه معلم سرگوشی

مرضیه
ربیعی

۸:۰۰ معلم: سلام، دانش آموزان عزیز، می خواهیم کلاس را شروع کنیم، چرا هیچ کس آنلاین نیست!
سحرخیز: سلام خانم معلم، من مادر سحر هستم، الان دخترم را بیدار میکنم، دیشب دیر خوابیدن...
رحمانی: سلام خانم معلم، دختر من هم هنوز بیدار نشدن، البته دیشب تکالیفش رو هم نتونست انجام بده.
معلم: من درس رو شروع میکنم، غیبت دانش آموزانی که نیومدن، لحاظ می شه. خیلی از دانش آموزان هم تکلیف دیروز را ارسال نکردند، اون هم لحاظ می شه.
رحمانی: خانم معلم، کاش برای دیشب به بچه ها تکلیف نمی دادین. به خاطر شب یلدا، تا دیر وقت بیدار بودن
سحرخیز: بله، من هم دیشب به خاطر کارهای شب یلدا، نتونستم مشق بچه ها رو بنویسم.
رحمانی: اره، منم فقط املا نوشتم.
سحرخیز: بچه های من دیشب اونقدر هندوانه و انار و آجیل خوردن، شام نخورده خوابشون برد
رحمانی: آخ گفتین هندونه، واستون بگم از هندونه ای که همسرم دیشب گرفت، کلا سفید و بی مزه بود. باور کنید کیلویی ۵۰ هزار تومان هم پول داده بود
سحرخیز: همه هندوانه هاشون مال سردخونست، بهتر از این هم نمیشه، فقط بلدن همه چی رو گرون کنن
معلم: خانم ها اینجا کلاس درس...
رحمانی: خانم معلم، حالا یک روز که هزار روز نمیشه، لطفاً به مسئولین مدرسه پیشنهاد بدید که امروز کلاس ها رو لغو کنن...
سحرخیز: بله، بالاخره بچه ها باید بدونن که شب یلدا از جشن های بزرگ ایرانیان است، والا من که با استرس درس و مشق، اصلاً نفهمیدم چه جوری انارها را دون کردم.
رحمانی: آنقدر که مشق بچه ها زیاده، کلا از کتاب فراری شدیم، ما دیشب نتونستیم یک فال حافظ بگیریم، خودم واسه بچه هام فال قهوه گرفتم...
سحرخیز: چه خوب، خانم رحمانی یادتون باشه واسه من هم فال قهوه بگیرین، من خیلی بهش اعتقاد دارم.
رحمانی: اتفاقاً به نیابت از خانم معلم هم فال گرفتیم...
معلم: واقعا! چی دراومد؟ خانم ها... لطفاً در محیط کلاس صحبت غیر درسی نکنید. خانم رحمانی، بیاید خصوصی...
معلم: درس امروز را در قالب یک ویدئو ارسال می کنم. دانش آموزان عزیز، با دقت ببینید و تا ساعت ۱۸، تکالیف را ارسال کنید. خداحافظ
۹:۲۳ ویدئو در حال ارسال...
سحرخیز: خانم رحمانی میشه آنلاین واسم فال بگیرین...
۱۷:۵۳ ویدئو در حال ارسال...

مرضیه
ربیعی

دارویی دهید تا سفرمان آغاز کنیم

روزی پرستاری از خستگی فزونی بیماران کرونا در گوشه ای نشسته و خدای را شفای اینان می خواسته. در همین حال بیماری آوردند سخت بد حال، تب او را احاطه کرده و بدن درد قرار از وی برده. سرفه همی کرد آن چنان که تاب صحبت از وی رفته و تمام کرک و پر او ریخته. پرستار او را پرسید از شرح آنچه روز های پیشین بر وی گذشته؟ بیمار گفت: دوستان زمان دانشگاه را جمع نموده و جملگی بار سفر شمال بسته، رفیقان همه سوار بر مرکب، سیخ و مایو ها مهیا در صندوق عقب. به ناگاه بیمار را فاز وارستگی و باسوادی گرفته و گفته: به حکم آنکه خردمندان گفته اند: بسیار سفر باید تا پخته شود خامی. پرستار وی را گفت: این جمله همه وقت کاربرد دارد جز در زمانه شیوع کرونا، پختگی را کنون در خانه ماندن است و بس. در ضمن مگر سر عوارضی جلوی شما را سد نکردند که سفر ممنوع است و این حرف ها. بیمار پاسخش داد که خالی ای بستیم و گفتیم جا به جایی درخت داریم و به هر زوری بود خود را به دریای بیکران خوشی رساندیم. ولی از بد روزگار و به علت ازدحام جمعیت در ساحل مبتلا به کرونا گشتیم و کنون حالمان خیلی بد است. لطفاً به ما دارویی دهید که سریعاً شفا یافته و دوباره سفر آغاز کنیم و پختگیمان را به ته دیگ رسانیم، چون سری پیش کوفتمان شد. پرستار گفت: دیر اومدی نخواه زود برو. چند روزی را مهمان آی سی یو و ونتیلاتور خواهی بود تا فرجام کار چه آید. متأسفانه شعله پخت و پز زیاد بود و بیمار، دنیا را به مقصد ملکوت اعلی ترک نمود.
باشد که عبرت بگیریم...

چله کرونا

کرونا پارتی

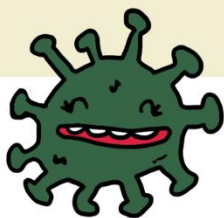
مشاوره مراسم جشن شب یلدا

نیلوفر
نویدی

۱ سلام. خسته نباشید. من یکتا بی همتا هستم و امسال اولین شب چله مشترکمون هست. میخواستم بدونم با این شرایط کرونایی چطور میتونیم یک شب چله خاص داشته باشیم؟»
- «سلام خانم بی همتا. امیدوارم زندگی مشترک تا اینجا خوب بوده باشه. شما میتونید با خرید یکی از بسته های طلایی یا نقره ای ما شب چله خوبی رو برگزار کنید. بسته طلایی ما شامل بن خرید از فروشگاه هایی هست که برای خرید ملزومات شب چله لازم دارید. در این پکیج هر خرید شما به زیبایی بسته بندی و با کمی افکت درخشش اینستاگرام بینظیر میشه. علاوه بر این ما به شما برای اون شب یک اکانت اینستاگرام با ۲۰۰ فالوئر میدیم که به راحتی بتونید از خرید هاتون عکس، فیلم و یا حتی لایو بذارید. قیمت این پکیج به ازای هر شب فعالیت در اکانت اینستاگرام به تعداد لایک و مشارکت در لایوتون محاسبه میشه.
بسته نقره ای همون ویژگی های پکیج اول رو داره با این تفاوت که اکانت اینستاگرام خالیه و شما خودتون باید فالوئر جمع کنید.

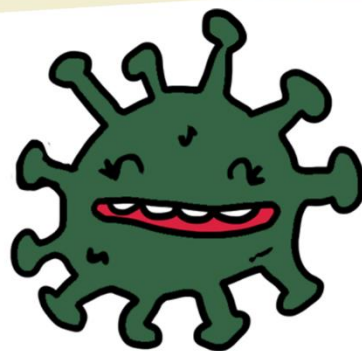
انتخاب شما کدوم بسته هست؟»

- «یک نظرسنجی تو پیج شخصیم بذارم نتیجه رو به شما خبر میدم.»



۲- «سلام. ما میخواستیم امسال یک مراسم شب چله جمع و جور با بستگان نزدیکمون یعنی خاله و دایی و عمو و عمه هامون بگیریم. تالار شما ظرفیت برگزاری این مراسم رو داره؟»
- «سلام. بله. مامیتونیم مراسمتون رو پوشش بدیم. منتها چندتا شرط داریم. اول اینکه مهمون ها فقط لاغر باشند که بتونن به راحتی از زیر کرکره تالار وارد بشن. دوم همه خانمها یکدست روسری سبز و قرمز هندونه ای و آقایون هم کت و شلوار همی رنگی بپوشن تا شئونات مجلس حفظ بشه. سوم هم لباس کارگری همراه داشته باشین تا اگه از اداره اماکن اومدن ما بگیم پرسنل خودمون هستین داریم و داریم تالار رو ضدعفونی میکنیم.»
- «بله. حتما. ممنون از لطفتون»

۳- «سلام. فرشته مهربان هستم. ببخشید شما میتونین همسرم رو قانع کنین که تعداد مهمون هاش برای مراسم شب چله ما زیاد هست و زیاد بودن مهمونها باعث میشه آمار ابتلا به کرونا بالا بره؟»
- «بله حتما. تعداد مهمون هاتون چند نفر هستن؟ و همسرتون چه کسانی رو دعوت کرده؟»
خودم ۱۰۰ نفر مهمون دارم. ولی همسرم پدر و مادرش رو هم دعوت کرده و به هیچ وجه حاضر نیست تعداد مهمون هاش رو کم کنه.»



انار ضرر داره!

مریم اشعری

آجیل سرطان زاست!

روزی روزگاری ، ننه سرما یهویی آمد به خانه ما . بابا شلوارش را کشید روی صورتش ، زیر کرسی قايم شدم. ننه سرما هووووی بلندی کشید و گفت: من ننه سرمام.

بابا سرش را از توی شلوارش بیرون آورد: عه منم پدر ژیتوام ، آدم مستراحم میره یه صدایی میکنه ، چرا ماسک نزدی؟ از کجا اومدی ؛ جریمه ات نکردن؟ حکومت کروناییه!!

سرم را از زیر کرسی بیرون آوردم، یواش گفتم: ننه سرما یهویی میاد و میره بابا. کرونا نداره؛ ماله قصه هاست.

ننه سرما یک نگاه کرد این طرف ، یک نگاه کرد آن طرف : پس کو انار و هندونه، کو آجیل و گندم شادونه. چرا شهر تاریکه ، چرا هیچ کس خرید نمیکنه؟

بابا چند تار مویش را که آن طرف سرش پرت شده بود؛ صاف کرد: دکی ، اینا دیگه واس قصه هاس حاج خانم ، داری به مام بده امشب صفا کنیم.

ننه سرما عینک اش را جابه جا کرد : یعنی چی که برا قصه هاست؟

بابا کش شلوارش را چند ثانیه نگه داشت بعد ول کرد؛ به من نگاه کرد: وحید تو بهش بگو ، این انگار خیلی پرته.

به ننه سرما نگاه کردم و گفتم: ننه میگن انار رودل میاره ، هندونه ام سرده ، موز سنگینه، کلا گفتن میوه نخورید. آجیل ام گرونههههه، مرغا پرواز کردن آسمون از تخم رفتن. به بابا نگاه کردم: دیگه چی بود؟

بابا ادامه داد: خوباتم باد داره حاج خانم بعدش مکافات داره ؛ دیگه گفتن نخورید . شما بگید چی بخوریم؟

ننه سرما نشست روی زمین ، های های گریه کرد. بابا رو کرد به من: نگفتم همه رو یهویی بگو ، قلبش وایسود انگاری ، بدو برو یه لیوان آب قند بیار براش.

ننه سرما آب قند را هورت کشید . اشک هایش را پاک کرد : به جهنم که گرونه ، غصه نخوری ننه ، الان خودم بهت جایزه میدم.

ننه سرما دستش را توی کیف اش کرد و دو انار بزرگ به من داد . دو تا مشت هم آجیل داد. بابا چشم هایش گرد شد؛ آرام گفت: ناکس داشته رو نمی کرده ، می خواسته از ما بکشه.

ننه سرما دستی به سرم کشید و یهویی رفت. بابا داد زد: از تو کوچه پس کوچه ها بزن جریمه نشیبی .

الهه جاودانی



شب یلدا چی پوشیم؟؟

بابانوئل اصیل ایرانی!

+ مصاحبه ای داریم با آقای دکتر خوش پسند، رئیس سازمان مبادلات و تبادلات فرهنگی غرب نزدیک، شرق دور + سلام جناب دکتر، با توجه به تخصص شما در زمینه پوشاک و اقلام فرهنگی شب چله چی پوشیم؟ معلومه یک لباس قرمز، یک کلاه قرمز با یک قپه شبیه توپک رو سرش + | اینکه شبیه لباس بابا نوئل نه اینو تازه آوردیم و کاملاً اصیله + انتخاب این لباس دلیل خاصی داره؟ از قدیم رنگ قرمز رنگ شعف و شادی بوده و الانم هست دیگه فرقی نکرده + این لباس کلاً قرمز یا ترکیبی هم داره؟ از ملزوماتش یک ریش بلند و سفیده که با یک چسب یا جیر به صورت آدم وصل می شه + | چه جالب مثل لباس بابا نوئل چه گیری دادین به لباس بابا نوئل، این یک لباس اصیل ایرانیه + از کدوم تولیدی می تونیم این لباس رو تهیه کنیم؟ این لباس فقط تو تولیدی های قطب شمال تولید می شه + شما که فرمودید اصیله، چطور اونجا تولید میشه وقتی کالای خارجی رو مردم زیاد استقبال کنن جا می افته و با اصالت دیگه فرقی نمی کنه + چطور شد شما با این لباس آشنا شدین؟ یک سال که شب چله رفتیم قطب شمال، اونجا بود که با این لباس آشنا شدم + مردم اگه بخوان چطور می تونن تهیه کنن؟ هر کس بخواد تهیه کنه میتونه کلمه (قرمز) رو شنبه به شماره ۱۴۰۰ پیامک کنه جمعه نشده لباس در خونس تقدیمش میشه + با توجه به اینکه این یک مبادله فرهنگی هست شما چه اقلامی رو براشون صادر می کنین؟ ببینید با توجه به اینکه دنیا، دنیای مدرن هست ما نمیتونیم چیزی مثل چارقد و عبا صادر کنیم + پس صادرات در این خصوص دیگه نداریم درسته بله اما صادرات ما به جای اقلام فرهنگی، زعفران غیر فرآوریه + پس چرا زعفران غیر فرآوری غیر فرآوری از این لحاظ که بر اونا هم مناسب تر در بیاد + خب این چه سودی بر ما داره؟ ما که نباید فقط به فکر سود باشیم بلکه نفع طرف مقابل رو هم در نظر بگیریم + به همین خاطر این لباس رو دوخته کرده و آماده وارد می کنین بله دقیقاً چون فقط اینطوری هست که می تونیم حسن نیتمون رو به دنیا ثابت کنیم + اونا هم حسن نیتشون رو نشون دادن بله دیگه همین که لباس به این شیکی رو برای ما می فرستن حسن نیته دیگه + آها، ممنون از اینکه به ما وقت مصاحبه دادین خواهش میکنم

زهرا
محبی

یک دقیقه بیشتر

معرفی کتاب

کتاب "یک دقیقه بیشتر" روایتی جسورانه از تحریفات آداب و رسوم کهن ایرانیان است و نویسنده با قلم نقادانه خود، آثار شوم یک تحریف بزرگ تاریخی را در زندگی مردم به چالش میکشد.

در این کتاب کل ماجرای آخر پائیز و شب اول زمستان موسوم به شب یلدا و رسومات مرتبط با آن یک دروغ بزرگ تاریخی بوده و نویسنده با مستندات متعدد سعی در نشان دادن چهره واقعی این پروپاگاندای تاریخی دارد تا به ایرانیان بفهماند که اگر بواسطه گردش کره زمین یک دقیقه بیشتر به یک شب اضافه میشود، باید بیشتر بخوابند و بیشتر استراحت کنند و از کارهای بیهوده دوری گزینند.

در بخشی از کتاب میخوانیم "دربوش سوم در تمامی پائیز و زمستان قوانین سخت گیرانه ای مبتنی بر منع تردد افراد و احشام وضع کرده بود و بعد از افول آفتاب اصلاً چراغی روشن نبوده تا جنبنده ای بخواهد یک شب را تا صبح، شب نشینی داشته باشد."

و یا "آتوسا دختر کوروش بزرگ" برای روشننگری قوم آریایی از خرافات، از یک ماه مانده به پایان پائیز تا ۵ شب بعد از شروع زمستان، دستور به افزایش قیمت ماکیان و تخم آنان میداده تا رعیت به فکر ریخت و پاش های آخر پائیز نباشند و با دقت بیشتری جوجه های ماکیان خود را شمارش کنند و بدین گونه از ابتدای تاریخ برای مقابله با این انحراف در میان آریایی ها مبارزات حکومتی شکل گرفته است.

نویسنده همچنین تصمیمات دولت اعتدال را همسو و مکمل تاریخ بزرگ اساطیری میدانند و از افزایش یکباره نرخ بنزین، فلزات گرانبها، گوشت، آجیل، میوه، مسکن، خودرو و غیره به عنوان مهارکننده قوی در اشاعه این جوسازی تاریخی، به نیکی یاد میکند.

"کتاب یک دقیقه بیشتر" به قلم یلدا بی سرپرست به سفارش نشر کلید اعتدال به زیور طبع آراسته شده است.

زهرا
خدابنده لو

بخشنامه کرونایی

نویید
ارتیانی

با توجه به نزدیک شدن شب یلدا و طبق آداب و رسوم دیرینه مردم ایران در برگزاری مراسم شب یلدا، امسال با توجه به شیوع ویروس کرونا و طبق دستور مقامات، برگزاری مراسم با شروط زیر در کادر درمان بلامانع است

۱. تمامی پرستاران باید از گان و ماسک مخصوص به خود استفاده نمایند و از استفاده گان و ماسک دیگران خودداری نمایند
۲. پرستاران محترم باید در تمامی ساعات در کنار بیماران بمانند و اگر لازم بود تخمه ها را مغز کنند و به بیمار بدهند
۳. پرستاران حق خوردن هندوانه جلو بیمار را ندارند چون باعث سروصدا و ملج و ملوچ میشود و ممکن است بیمار از خوردن سردیجات منع شده باشد
۴. بعلت گرانی اجناس، پرستاران و کلیه کادر درمان حق جدا کردن پسته ها از آجیل را ندارند و فقط برای عکس گرفتن در سبدها قرار گرفته است

طبق شروط فوق برگزاری مراسم در شب یلدا برای تمامی پرستاران بلامانع است و هر پرستار میتواند در بیمارستان شب یلدا را جشن بگیرد

موضوع انشاء:

یلدای خود را چگونه گذراندید؟



دوست دارید در آینده چکاره شوید؟

فرناز
پاک‌بین

سید کوثر
هاشمی

به نام خدا

من پرستاری را خیلی دوست می‌دارم. روی هوا نمی‌گویم. من خیلی شغل و دختر می‌شناسم. چون همه‌ی همسایه‌ها سعی می‌کنند شغل یا دختر مناسبی به ما پیشنهاد بدهند. زیرا هرشب بخاطر دیرآمدن داداش حمیدم، بابایم در راهرو با او دعوا می‌کند آن‌ها آرزو دارند داداش حمیدم آدم شود، تا آنها بتوانند بخوابند.

تا الان بهترین پیشنهاد، پرستاری می‌باشد که آن را آرشیدا گفته. مامان آرشیدا پرستار می‌باشد. او می‌گوید: "وقتی پرستاری می‌توانی شب‌ها به خانه نیایی. حتی بیشتر می‌توانی نیایی."

الان مامانش دو ماه است، نیامده و هرروز فیلم رقص همکارانش را برای آرشیدا اینها می‌فرستد و می‌گوید که خیلی خوش می‌گذرد. به همین خاطر من هم رقص به داداش حمیدم گفتم برود پرستار بشود تا دیگر بخاطر پخش فیلم رقصش و خانه نیامدن با بابایم دعوا نکند. اما بابایم گفت و لش کنم چون داداش حمیدم دوست دارد علاف باشد. من هم ولش کردم. اما پرستاری را ول نکردم.

تازه پرستارها خیلی پول می‌گیرند. چندشب پیش توی اخبار گفت، فقط جایزه‌ی هرماهشان، اندازه پول تو جیبی من است.

فردایش به آرشیدا گفتم می‌داند اگر سه ماه جایزه مامانش را جمع کند، می‌تواند یک دانه از آن فلوکس زردهای متوسط بخرد، که پشت ویتترین مغازه‌ی جواد آقا است؟ او گفت کجایش را دیده‌ام و خودشان برای همه‌ی پرستارها جایزه‌هایشان را جمع می‌کنند تا یکپهو بدهندش بهشان و تازه او دختر است و اصلا فلوکس زرد دوست ندارد ولی قرار است وقتی جایزه مامانش را دادند، برایش یک عروسک بخرد. اما زرد زیرگریه که عروسک نمی‌خواهد و فقط مامانش را می‌خواهد. این‌جا بود که حدس زدم آرشیدا خیلی خنگ می‌باشد که بجای عروسک، مامانش را می‌خواهد. و اگر اینطور باشد به قول داداش حمیدم: "خیلی گزینه ازدواج است."

فردایش فهمیدم بیچاره واقعا خنگ می‌باشد و به بابایش کشیده می‌باشد. چون دیروز بابایش را توی آسانسور دیدم. داشت با مامان آرشیدا حرف می‌زد، خودش صدای تلفنش را کم نکرده بود و من شنیدم که مامانش گفت تزهیزات ضدکرونا، کم دارند. بابایم هیچی نگفت و تلفن را قطع کرد. بعدش یک گریه‌ی ریز کرد و اصلا مثل داداش حمیدم نگفت: "اول تو قطع کن، اول تو قطع کن." این اولین نشانه‌ی خنگی‌اش بود. بعدش هم این لباس‌ها خیلی مسخره‌اند. من خودم همین هفته پیش کل راه تهران - چالوس، داشتم کلیپ‌های رقصشان را می‌دیدم و به همین لباس‌ها می‌خندیدم. تازه، مرد برای قطع دلتنگی‌اش، گریه نمی‌کند، قدم می‌زنه. وقتی بابای آرشیدا این را نمی‌داند یعنی واقعا خنگ می‌باشد. و چون تنها مشکل پرستاری همان لباس فضایی‌ها بود. و حالا حل می‌باشد. من تصمیمم را گرفتم و توانستم، همسرم و شغل آینده‌ام را همان موقع انتخاب کنم و دیگر مزاحم در و همسایه نمی‌باشم.

این بود انشای من

به نام خدا

یلدا خیلی روز خوبی است چون که ما در آن لباس‌های نو و هندانه‌ای می‌پوشیم و کلی خوراکی خوشمزه می‌خوریم. ما یلدا را به خانه مادربزرگمان رفتیم. مادربزرگمان یعنی مادرجونمان. مادرجونمان یعنی مادر مادرجانمان. اما پدرمان ناراحت بود. چون او دوست داشت به خانه آن یکی مادربزرگمان برویم. آن یکی مادربزرگمان یعنی عزیزجانمان.

عزیزجانمان یعنی مادر پدرمان. صبح پدرمان به مادرجانمان گفت که شب به خانه عزیزجان برویم. مامانمان خیلی عصبانی شد و گفت که من حوصله چشم و ابرو آمدن‌های آن مادرت و آن خواهر افاده‌ای و ترشیده‌ات را ندارم. خواهر پدرمان عمه ما می‌باشد. مامانم همیشه می‌گوید عمه‌ات را هیچکس نمی‌گیرد. چون نه اخلاق دارد و نه قیافه دارد. پدرمان هم خیلی عصبانی شد و گفت که امکان ندارد من به خانه مادر تو بیایم. بابایمان همیشه می‌گوید حرف اول را باید مرد خانه بزند.

شب با پدرمان و مادرجانمان به خانه مادرجونمان رفتیم. اما دایی منصورمان که تازه زن گرفته است آنجا نبود. مادر و مادرجونمان خیلی ناراحت بودند و می‌گفتند که دختری هیچی ندار هنوز نیامده پسرمان را صاحب شده است. بابایمان هم خیلی ناراحت بود. او می‌گفت یک پسر نباید شب یلدا پدر و مادرش را رها کند و به خانه مادرش برود. ما در مهمانی خیلی عکس گرفتیم اما مادرجانمان عکسی را که صبح در آتلیه با انار و هندانه و کیک گرفته بودیم در اینستاگرام گذاشت. مادرجانمان می‌گوید آنها خیلی باکلاس تر هستند. آخر مادرجانمان می‌خواهد بلاگر شود.

او می‌گوید هر چه عکس‌ها باکلاس تر باشد فالورهایش بیشتر میشود. او ۲ هزار فالور دارد. او می‌گوید فالورهایم باید به ۱۰ هزار تا برسد تا چشم زن دایی منصورم دربیاید. در راه مادرجانمان به پدرمان گفت باید به بچه‌ها عیدی بدهی. پدرمان گفت مگر امشب عید است که من عیدی بدهم زن. مادرجانمان گفت چون شب عید عمو ناصر به همه بچه‌ها عیدی تپلی داد الان هم تو باید آن را تلافی کنی. آخر برای من افت دارد. عمو ناصر شوهر خاله منیزه است. او خیلی پولدار است. او همیشه به ما عیدی میدهد. شب وقتی به خانه برمیگشتیم به پدرمان گفتم برایم پلی استیشن بخرد. چون عرشیا پسرخاله مهین هم یکی از آن جدیدهایش را خریده است. پدرمان گفت من دیگر پول ندارم. همین دیروز هزینه چپسان فیس‌ان‌های اتلیه و سفره یلدا را دادم. آخر هم بی استفاده ماند و فقط رفت داخل اینستاگرام ننه‌ات. مادرجانمان خیلی بهه‌اش برخورد. او با پدرمان خیلی دعوا کرد. پدرمان هم آن شب روی کاناپه خوابید.

این بود انشای من

آخرین یلداای جمهوری اسلامی

مرضیه
ربیعی

حسن
اویسی

آوار و پرستار!

عکس العمل اپوزیسیون در برابر مراسم شب یلدا

جمعی از عناصر سلطنت طلب و چند تن از مسئولین دلسوز کشور که برای کمک به مردم ایران به خارج از کشور مهاجرت کرده اند، به منظور رو کم کنی از سایر براندازان محترم، طی بیانیه ای طولانی، ملت ایران را برای حضوری متفاوت در شب یلدا دعوت کردند. در این بیانیه ضمن گرامیداشت شب یلدا به عنوان آیین کهن ایرانیان اعلام کردند با وجود اینکه کوروش کبیر فراموش کرده در این خصوص جمله ی قصاری بگوید، اما همت جوانان برومند ایران زمین، می تواند سردی زمستان امسال را به گرمی آزادی تبدیل نماید. نویسندگان بیانیه، حکومت جمهوری اسلامی را به نقض میراث هزاران ساله ایرانیان محکوم کرده و نسبت به فراموشی این شب ابراز نگرانی کردند. در ادامه، توصیه های دلسوزانه ای را مبنی بر استفاده بهتر از ظرفیت های این شب تاریخی به شرح زیر بیان کردند:

- بهتر است این شب را در خانه نمایند و به همراه دوستانتان برای تفریح و خوشگذرانی به بیرون رفته و در خیابان ها به شادی بپردازید، خانواده همیشه هست، این فرصت ها را با در خانه ماندن هدر ندهید.
- با جمعی از دوستان خود و به نشانه گرامیداشت شب یلدا چند سطل آشغال را آتش بزنید و با گرمای آنها محفل یلدایی خود را شادتر نمایید.

- از آنجا که بسیاری از یاران برومند ما با اشعار حافظ نامأنوس هستند، لذا توصیه می شود، آهنگ های خوانندگان عزیز زمان آریامهر پهلوی را به صورت تصادفی، فال کرده و سرلوحه خود قرار دهید.
- هندوانه ها را از بالای پشت بام هایتان بر روی خودروها انداخته و آجیل شب یلدا را به صورتی به مردم شلیک نمایید که نفهمند باقالی را جایگزین پسته خندان نموده اید.

این بیانیه به امضای تمامی فعالان سیاسی مخالف حکومت اسلامی رسیده است، فقط شاهزاده رضا پهلوی در حال بالانس روی دسته صندلی بوده و در همان وضعیت وارونه، برای پیروزی قیام مردم ایران آرزوی پیروزی کرده و افزودند: چون مادرتون این سری یه جوری قیام کنید که ما فردای شب یلدا در کاخ سعدآبادمون باشیم.

زنده باد ایران آزاد

خواهم امروز کنم من ز پرستاران یاد
در مصاف کرونا، یکسره در حال جهاد

سرم و آنژیوکت بس که زند پیر شود
غم بیمار خورد تا شکمش سیر شود

چاره ی زخم و جراحت به فنونی بکند
با بتادین برود ضد عفونی بکند

هر که خواهد بکند درک گروه درمان
بهر خدمت بشود عازم بیمارستان

برود جای پرستار کمی کار کند
صبر بر ناله و بر غرغر بیمار کند

چند نوبت سر پا هست به هنگام نیاز
دستمزد ته ماهش بشود چندر غاز

هر چه پول است سراسیمه به دنبال پزشک
مانده بیچاره پرستار و هجوم زپلشک

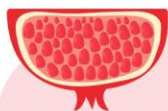
چشم در راه که تا کی برسد کارانه
که خجالت نکش از روی صاحب خانه

یک پراید چپی خسته خریده با وام
تا در اسنپ برود کار کند بعد از شام

هر کسی موجب آزار پرستار شود
چار چرخش به هوا رفته گرفتار شود

حق او در شکم بی در و بی پیکرتان
خاک عالم بخورد صاف به فرق سرتان

شبى كه مجازا يلداست!



سیما: خب، پس یادتون نره همه راس ساعت هشت حاضر باشین. دیر نکنید. تو راه نمی‌مونید که!
(ساعت هشت)

مریم: اه! تقی، این چرا باز قاط زده، وصل نمیشه.

تقی: آنتنت کمه خب، برازش اینجا...

+ دست زن، جای دورین عوض شه زاویه عکس میوه‌ها خراب میشه میفهمن عکسه، واقعی نیست.

_ خب این خبزازی‌ها چیه الان؟

+ برا من خبزازی‌ه برا نسرینینا نیست؟ یادت نیست پیارسال اون هندونه رو شکل مرغابی کرده بود.

_ هندونه واقعی دیگه؟!

سیما: مریم، میکروفونت روشنه صداتو داریم!

نسرین: بزار بگه، چرا گفتی بهش؟ داشتیم فیض می‌بردیم.

مریم: اه! چرا این گوشه اینجوری شد تقی؟

تقی: خب اون برچسب کله‌سبز آدم فضایی رو بردار از روی دوربینت.

نسرین: اشکال نداره نمی‌گفتی هم خودمون می‌فهمیدیم ضایع خانوم.

مریم: نه الان تو خوبی، گوشه رو چهار متر عقب‌تر گذاشتی تمام قد بیوفتی کفشای جلفت معلوم شه؟ صورتتو بیار جلو بابا!

نسرین: جا نداشتم گوشه رو بکارم. بعدشم مارکش میومیوئه. همون که خوابشو می‌بینی. میارمش جلو دوربین چشای نصفه

کورتو وا کن بین مارکشو.

مریم: نمیخواه از اون عقب بیای، پول آژانست زیاد میشه.

نسرین: آقاجون! شما نمی‌خواهی چیزی بگین بهش؟

(با تأخیر) آقاجون: اینترنت آسایشگاه ضعیفه، صداتون دیر میرسه. چی بگم بابا؟

«left the group مریم»

نسرین: خدا رو شکر باز این قهر کرد رفت.

«آقاجون added مریم»

نسرین: عه! آقاجون بزار بره دیگه. پس من نیستم. شب به خیر!

«left the group نسرین»

«آقاجون added نسرین»

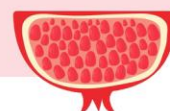
آقاجون: چند لحظه فرار نکنید یه سوال پرسم ازتون. شب یلدا چند دقیقه بیشتره؟

سیما: فکر کنم چهارپنج دقیقه.

آقاجون: شما این فرصت رو داشتید که پنج دقیقه بیشتر گند بزنید به عصاب ما. حاج جمشید، اون تخمه و شطرنج و بیار یه

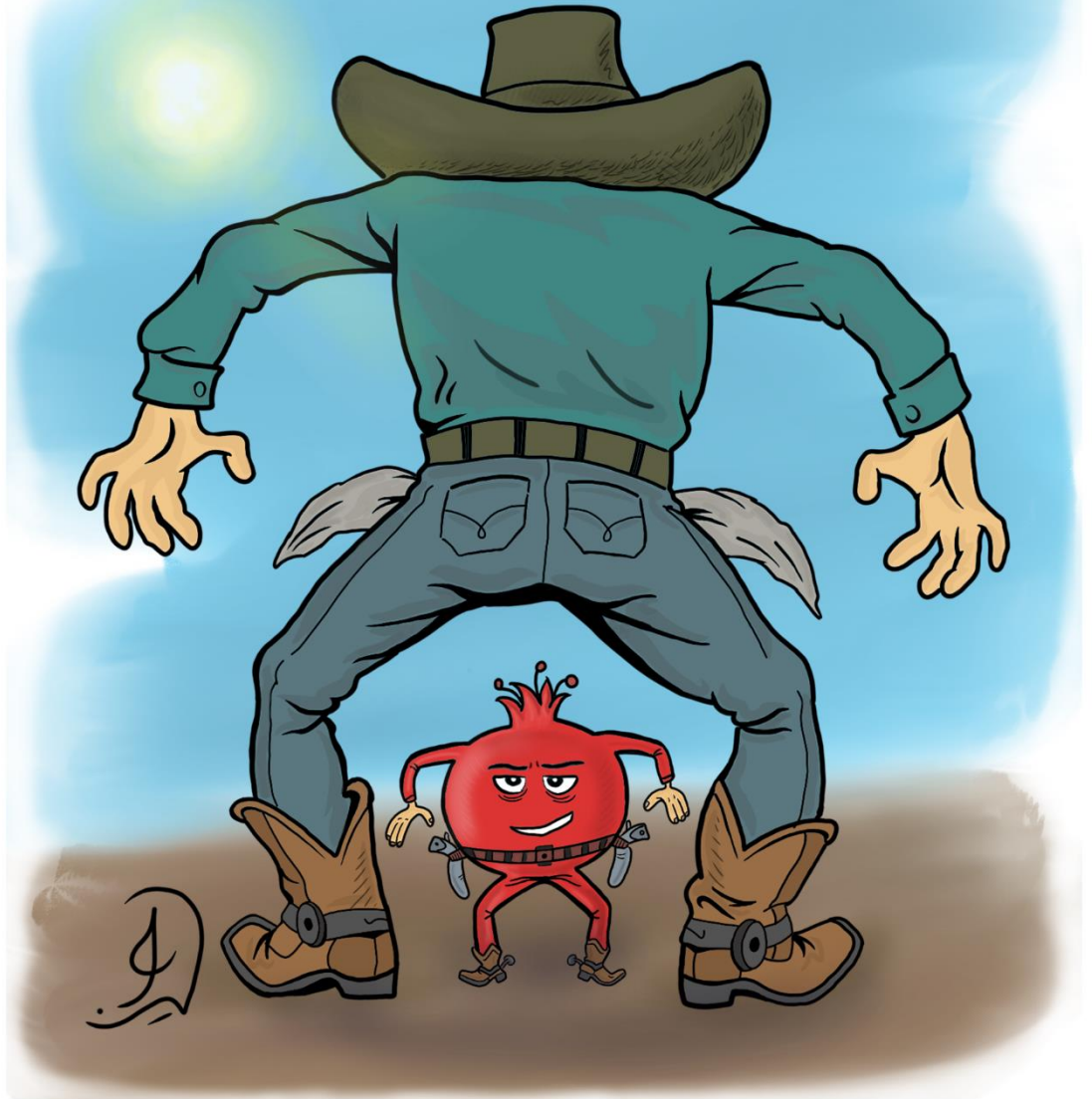
دست بزنیم.

«left the group آقاجون»



دوئل با جیب خالی!!

رامین
اسلامی



فرناز
پاک‌بین

صلاح کار کجا و تو خراب کجا/ببین تفاوت ره از کجاست تابه کجا

ای صاحب فال! معلوم است دل کسی از نزدیکانت را آزرده‌ای. کسی که می‌دانسته هر یلدا برای شواف، حافظ استوری می‌کنی. به همین خاطر این صفحه را رد انداخته و "من" را به "تو" تبدیل کرده است. آن شخص به احتمال زیاد پدرت است که از ولگردی‌ات به ستوه آمده. یا مادرت که هرروز به دروهمسایه از کمالات نداشته‌ات می‌گوید و کارهایی که یکی پس از دیگری بهت پیشنهاد می‌شود و هربار با پوزخند دروهمسایه روبه رو می‌شود.

به هر حال طرف، هرکی هست، باشد. ولی تو از استوری بی‌جا پیرهیز که ممکن است همان شخص در کمتر از ۷ ساعت آینده خبر بدی برایت بسازد. و در ویدئو کال یلدا، از شما بخواد شعر را کامل بخوانید. تا بیش از پیش بی سوادیت را مضحکه‌ی عام و شوهر عمه‌ی خاصت بکند.

اما نگران فالوئرهایت که با قر و قمیش جمعشان کرده‌ای نباش و بدان لطف خداوند شامل حالت شده است، به هال برو و از انارها استوری بگیر. با پس زمینه یک آهنگ. هرآهنگی بجز "تو شب یلدای منی". حواست به خانواده باشد که اشخاصی تیز و زیرک اند. اگر با گوشه بیندت خاطره‌ی همه‌ی لمیدن هایت درخانه، تازه می‌شود. علی‌الخصوص حالا که "الان" گفتن هایت، ثمر نداد و بابایت رفت انار خرید. پس با فراست عمل کن و از برادرت کوچکت بخواه که فیلم را بگیرد. درغیر آن صورت مجبور به هجرتی سخت می‌کنند و آنوقت است که دیگر جدی جدی نباید از سختی‌ها بترسی و باید خودت را به دل حوادث بسپاری

چند فدوی بیشتر

زهرا
خدابنده لو

عریضه ۴۵۲

از : پرستار نیمه جان بخش ویژه

به : مقام اقدس وزارت

تصدق خاکپای اشرف همایونت شوم که اخیرا چه گرد و خاکی هم در فقره عزل معاون مفخم بپا کرده ای! از باب تظلم خواهی چند عریضه به زبان الکن بی زبانی به خاکپای مبارک به چاه عریضه ریختم که جواب التفات نفرمودید. به جایش امروز چشم مان منور گردید به رقیمه شریفه ای از دستخط همایونی نوبخت الدوله بر اعلانات بخش ویژه من باب غدقن هرگونه استخدامات جدید الی یوم الدولت الاخری.

به سینه مبارک که کرارا فرموده اید گنجینه اسرار حکومتی است ، از دوصد روز پیش که بلای ناگهانی کرونا نازل گشته الی حال ، این چاکر بدون اذن و اجازه همایونی نه مرخصی رفته ، نه رایی داشته به جسارت خلاف میل ملوکانه که میرزاملأ هدرس بخش هم تصدیق میکند.

اما عرض استدعای این غلام در اینست که من باب پیشگیری از انقراض نسل جان نثاران بخش ویژه ، به سبک سبکه قلم فرسایی وزیر الوزرای همایونی تان ، دستخط کنایه ای ، مرقومه شکوائیه و گلایه ای چیزی به جناب جلالت مآب آقای نوبخت الدوله مقرر بفرمایید من باب مجوز استخدام چند فدوی بیشتر در آستان با فر و شکوه مریض خانه های دولتی که اگر در این مهلکه کرونایی از روی بی مقداری جان فدوی آفتی زد ، چاکران دیگری در رکاب باشند برای جان نثاری.

هرچند جناب ایشان که در شب پرداخت یارانه ۴۵ تومانی حال وخیم جسمی و روحی برایشان عارض میگردد ، حکما در این فقره نیز به حد وافی لازم الرعایت هستند که مستدعی است مهر ظهور ملوکانه مراعات حالشان را درخور بفرمایند ، و الا که امر امر اقدس ابلاغی از سازمان اعظم بودجه ریزی است. هرطور رأی مبارک قرار گرفت فدویان قدرت خلاف ندارند.

عریضه را در همان چاه همیشگی مبارک میسپارم ، دردسر ملوکانه
بلایی کز حبیب آید هزارش مرحبا گفتیم

اعظم سادات
موسوی

گزارش خبری*

پرستار مدگان

"عاشق و در به درم تویی قرص قمرم
زده امشب به سرم که دلت رو بیرم"
مستقر شود.

گفتنیست حضور هرچه پرنگتر شما همشهریان در این مراسم نشان دهنده اوج ارادت به ساحت این قشر زحمتکش می باشد.

اعضای شورای شهر نیز ضمن تشکر از تلاش شبانه روزی کادر درمانی، مطابق رویه اقدامات انقلابی پیشین، تغییر نام کوچه بن بست مجاور یکی از بیمارستان های شهر به بن بست "نوزدهم" را تصویب کردند.

شایان ذکر است در این مراسم که با حضور تعدادی از پرستاران همراه بود به علت تقارن این روز با شب یلدا لینک دانلود رایگان کتاب «حافظ» به این قشر زحمتکش به نیابت از همه همکارانشان ارسال شد.

در انتها نیز خبر حضور ویدیو کنفرانسی ریاست محترم جمهور، در جمع پرستاران سورپرایز ویژه این مراسم بود، که باعث شور وصف ناپذیری در بین پرستاران عزیزمان شد.

واحد مرکزی خبر

گروهی از مسئولین به مناسبت روز پرستار جلسه ای تشکیل دادند تا با مشورت و هماهنگی تدبیری بیندیشند که روز پرستار امسال متفاوت تر از سالهای گذشته و در شأن پرستاران عزیز پاس داشته شود.

دبیر کمیسیون فرهنگی مجلس اذعان داشت امسال با توافقاتی که با وزارت بهداشت انجام دادیم برای تقدیر از زحمات بی شائبه این قشر، تصمیم بر آن شد که وزارت بهداشت با تخصیص درصدی از بودجه این نهاد، به ساخت فیلم «نهنگ عنبر ۳» اقدام نماید.

همچنین اعضای این کمیسیون توافق کردند که در حرکتی نمادین به مناسبت اینروز، گروه کنسرت خیابانی در مجاورت بیمارستان ها برای اجرای زنده قطعه

سامانه یلدایی

زهره
خدابنده لو

سامانه پاسخگویی فوریت های شب یلدا بفرمایید:

+ سلام آقا، شب یلداتون بخیر. خواستم گزارش بدم که همسایه ما بدون توجه به آئین و مراسمات باستانی، از سرشب تاریکی زدن. نه صدایی، نه پارتی و بزن بکوبی، هیچی! آخه چطور یه عده میتونن انقدر بی مسئولیت باشن در قبال آخرین یلدای قرن؟ من بعنوان یک شهروند اصیل چطور بهشون حالی کنم به رسم و رسومات امشب پایبند باشن؟

سلام و احسنت به دغدغه شما یلدایی عزیز؛ برای بیدار کردن همسایه تون در این شب مهم بسته پیشنهادی ما اینه که صدای موزیک رو زیاد کنید؛ هر نیمساعت زنگ در خانه رو بزنیند و یا برای فرهنگ سازی بیشتر تماس تلفنی ساعتی بگیرید و پیامهای گویای تبریک یلدا براشون بگید.

+ سلام پسر. اینکه این تازه بدوران رسیده ها میگن یلدا من ۹۸ ساله که تا ۹۵ سالگی یاد ندارم شب یلدا بفرمایید؛ آجیل نذاشته باشم؛ الان باین گرونی وزیر وزرا میگن اینو نخريد اونو نخريد چکار کنیم آخه؟ - سپاس از شما پدر بزرگ یلدایی و تبریک بخاطر اهمیت دادن به فرهنگ ملی؛ اگر نمیتونید آجیل و هندوانه شب یلدا را بخرید پیشنهاد ویژه ما به شما اینه که فرشی گلیمی عتیقه ای چیزی از منزل در دیوار به فروش بگذارید تا با عواید حاصل از فروش آن در حفظ میراث ملی و فرهنگی سهیم باشید.

سامانه پاسخگویی فوریت های شب یلدا بفرمایید:

+ آقا این همسایه بالایی ما امشب پارتی دارن یکی یکی مهمونا با سگ و گربه هاشون دارن میان پارتی یلدا. آخه این چه وضعشه؟ ما اینهمه مراقبت میکنیم مگه کرونا نیست؟ سلام به شما یلدایی عزیز؛ طبق یافته های پزشکی شادی و نشاط با تقویت سیستم ایمنی باعث پیشگیری از هر بیماری میشود و ثابت شده کرونا در پارتی ها نیست. ولی از دغدغه بهداشتی شما هم سپاسگزاریم و توصیه ما هم اینست که همگی آحاد ملت، طبق پروتکل های بهداشتی ستاد کرونا عمل کنند. بهترین کار اینست همسایه گرمای فرهنگ دوست شما تا قبل از ساعت عصر همگی مهمانان خود را پذیرش نمایند و تا قبل از ۴ صبح هم اجازه خروج مهمانان را ندهند تا قوانین منع تردد را هم رعایت کرده باشند.

کرونا زدگی یلدایی

نجمه
اشرفی

۱_ شب یلدا را چگونه بگذرانیم؟

- الف_ با قیمت آجیل و میوه که با جهش نرخ دلار رقابت تنگاتنگ دارد، جا دارد تا شب یلدا هالوین را تمدید کنیم.
ب_ شب یلدا کرونا می گیریم که نه کسی بیاید و نه اشتهایی بماند.
ج_ دعا می کنیم روز قبل از شب یلدا، هیچوقت شب نشود.
د_ شب یلدا را فراموش می کنیم تا صبح جمعه کسی به ما خبر دهد که یلدا رفت.

۲_ امکان بقای کدامیک از آیین های شب یلدا با رقابت تنگاتنگ شیوع کرونا و جهش نرخ دلار و نرخ های وابسته، وجود دارد؟

- الف_ دوره می های خانوادگی، البته اگر با کنترل مدبرانه کرونا کسی باقی مانده باشد.
ب_ خرید آجیل شیرین و میوه اگر با تقاضای وام ازدواج که چندین ماه در جریان بوده، موافقت شده و رقمش با نرخ جدید دلار، کفاف شب یلدا را بدهد.
ج_ دانلود حافظ خوانی بی غلط برای صدای زمینه پست و استوری و فتوشاپ اکسسوری های شب یلدایی
د_ هیچکدام

۳_ گزینه صحیح را مشخص کنید؟

- الف_ کابوس کرونا، مانع تکرار رویای شیرین شب یلدا می شود.
ب_ از برکات کرونا پیشگیری از تکرار کابوس مخارج سنگین شب یلداست.
ج_ یلدا و کرونا برای آسفالت کردن مردم همیشه در صحنه سبقت می گیرند.

خاطرات روزانه یک پرستار

نیلوفر
نویدی

شنبه : دوباره شنبه شد. قرص خواب شبهایم چک کردن پیچ اوست. او که لنزهای زیادی دارد و همیشه موهایش با لباسهایش ست میشود. او که شنبه هر هفته، چالشی میسازد برای همراهی با طرفدارانش! در این برهه حساس کنونی که همه سلبریتیها را در بین فیلمها میتوان یافت؛ او تنها در پیجش است. هر هفته به خیابانی میرود که بیمارستانی آنجاست. او نهایت آرزوی همه بیمارهاست...

یکشنبه: چالش دیروز #نه_به_ترسیدن_از_کرونا بود. او دیروز از بیمارستان ما در پیجش نام برد. کنار بیمارستانمان کافه ای دنج و زیبا وجود دارد و او امروز بدون ماسک به کافه رفته بود تا از قشر زحمتکش کافی من ها تشکر کند چراکه معتقد است؛ این قشر، عشق انسانها را نجات میدهند! هرچند که بوی قهوه به سرفه اش انداخت.

دوشنبه: او امروز به گل فروشی زیبایی که آنطرف تر بیمارستانمان هست، رفت. باینکه بوی گلها حساسیتش را به اوچرساند و مدام عطسه و سرفه میکرد؛ اما مقاومت کرد و ماسک نزد! در این روزگار که همه لبخندهایشان را پنهان میکنند، او لبخند امیانش را به همه هدیه میدهد. او خندید؛ با فروشنده سلفی گرفت و با دسته گل صدتایی رز قرمز از مغازه خارج شد. در کپشن عکس نوشته بود: «این گلها برای کادر بیمارستان اینجا...» هرچند که برای رعایت پروتکل ها وارد بیمارستان نشد..

سه شنبه: امروز تولد اوست! برای همین جمعی از هوادارانش برای فوت کردن شمع روی یک جلوی بیمارستان آمده بودند تا فشار کاری را حس نکنیم. هوادارنش هم مثل خودش مهربانند چراکه آمبولانس هرچه توانست آژیرکشید تا آنها را متفرق کند، اما موفق نشد! آنقدر که آمبولانس رویش کم شد و به داخل پارکینگ برگشت!

چهارشنبه: برای بازگشت به خانه تا کسی اینترنتی گرفتم. وقتی مرا جلوی بیمارستان دید، درحالیکه ماسکش از آینه جلو آویزان بود، خندید. نزدیک شد و گفت: «#نه_به_ترس_از_کرونا! این هفته، بخاطر این هشتگ تمام سفرهای این کوچه بدون ماسک است...!»

پنجشنبه: ناراحتم. نمیدانم هفته بعد برای تقدیر از پرسنل به کدام بیمارستان میرود... این هفته چه زود گذشت! بوی عطرش نه تنها در مغازه های اطراف بیمارستان که بلکه در پشت بخش آی سیوی بیمارستان هم پیچیده است. به خاطر حضور پرمهرش این هفته تمام محل، ما را دیدند و یا چند شبی را پیش ما ماندند.

جمعه: امروز نوشته که کرونا گرفته است! دلم به حالش سوخت! گفته بود در هفته جاری به بیمارستان خصوصی دو کوچه پایینتر خواهد رفت! کاش میدانست که همه هوادارانش پیش ما، در همین بیمارستان دولتی هستند و اینجا می آمد... کاش!

حسن
اویسی

یلدای مغولی!

باز از ره آمده فرخنده یلدایی دگر
قوم و خویش مادرم گرد آمده نزد پدر

خاله اختر آمده با شوهرش از شهر ری
تا به مهمانی رسد، راه زیادی کرده طی

دایی اکبر آمده با بچه هایش از هلند
تا که مهمان پدر گردد، در این شام بلند

خاله ژیلآ آمده با ژاله و ژینوس شان
تا دهد انگشتر خود را به خواهر ها نشان

گوییا ژینوس هم کرده عمل خرطوم فیل
جای بینی کاشته بالای لب هایش زگیل

جمع قوم و خویش مان در گرد هم گردیده جمع
خواهران پروانه اند و باجنانان همچو شمع

یک عدد دیوان حافظ روی میز، اما چه سود
هر کسی بیٹی بخواند و از خجالت شد کبود

خاله اختر، خاله ژیلآ، مادر و دایی، عجب
دسته جمعی حمله ور بر ساحت شعر و ادب

بانگ حافظ می رسید از عالم بالا به گوش
آبرویم را فنا کردید، جان من خموش

بعد حافظ خوانی فامیل شد هنگام شام
موقع خوردن کسی حرفی نمی زد یک کلام

چشم تا بر هم زدم من، کل سفره دود شد
مرغ و ماهی و مسما جملگی نابود شد

بعد شام آمد زمان گعده و دورهمی
خانواده کرد فرصت تا کند غیبت دمی

صحبت این، تهمت آن، غیبت هر کس نبود
شخص شیطان هم سر تعظیم آورده فرود

باجناقان دور هم بحث سیاسی می کنند
از برای جامعه فکر اساسی می کنند

مسقطی، آجیل، تخمه، موز، خرمالو، انار
روی هم در آورد از معده ی آدم دمار

خوردنی مفت است و من سیرم، ولیکن زورکی
تخمه و آجیل و خرمالو خورم یکی یکی

بعد خوردن نوبت رقص و کف و سوت است و جیغ
هر کسی در چنته دارد هرچه، ننماید دریغ

دایی عباس و رضا با شوهر خاله زری
هر سه باهم آن وسط مشغول رقص بندری

خاله گیتی یک طرف بنشسته حسرت میخورد
حسرت آن روزهای پر محبت میخورد

یک نگاهی می کند بر سفره ی غارت شده
تار و مار از دست این قوم قدر قدرت شده

خانه ی بابا شده ویران ز طوفانی شدید
روی تاتار و مغول را کرده فامیل سفید

آخر این پر خوری ها گشته دل دردی قوی
بعد از آن هم نوبت دل پیچه و بیرون روی

یک ندایی در دلم گوید به صد آه و فغان
کاه کمتر کن تناول چون که پر شد کاهدان

زهرا
محبی

کوئید کادویی

پرستاری اگر خواهی شود شاد
برو هر دم سفر تا که خوری باد

مبادا او دمی بیکار باشد
همان بهتر به دوشش بار باشد

اگر او لحظه ای راحت نشیند
و یا در گوشه ای عزلت گزیند

شود افسرده یا بیمار گردد
سپس از زندگی بیزار گردد

چو چرخ دور خود مانند پرگار
برای او تراشی کار بسیار

کوئیدی را ببر گردش په هر سو
مرو با کار خود اصلاً تو از رو

دهانت را بکن با عطسه ای باز
درآور چون مگس آن را به پرواز

اگر هم ماسک کردی استفاده
ولش کن توی کوچه یا که جاده

به این صورت تو کارش را بکن دود
بکن بیچاره را نابود نابود

به زیر پای او مُستی کوئید ریز
بخند آنجا که در دم می خورد لیز



الهه
جاودانی



ویژه نامه ورودی های جدید باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی - شماره سوم - باشگاه ۱۱ آذر ۹۹